

به نام خداوند بخشنده مهربان



حوزه‌های پیشرفته جامعه‌شناسی

(سیاسی - توسعه - روستایی - ادبیات و ...)

مجموعه دروس تخصصی

علوم اجتماعی

مؤلف:

گروه مولفین ماهان



آمادگی آزمون دکتری

گروه مولفین ماهان

حوزه‌های پیشرفته جامعه‌شناسی (سیاسی - توسعه - روستایی - ادبیات و ...) رشته جامعه‌شناسی: ۱۴۰۱

۵۷۱ص: جدول، نمودار (آمادگی آزمون دکتری مجموعه جامعه‌شناسی)

ISBN: 978-600-458-891 - 1

شابک

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

فارسی - چاپ دوم

۱- حوزه‌های جامعه‌شناسی رشته جامعه‌شناسی (سیاسی - توسعه روستایی) ۲- آزمونها و تمرینها

۲- آزمون دوره‌های تحصیلات تکمیلی

حوزه‌های پیشرفته جامعه‌شناسی

ج - عنوان

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۱۳۸۷۱



انتشارات مشاوران صعود ماهان



- نام کتاب:حوزه‌های پیشرفته جامعه‌شناسی (سیاسی - توسعه روستایی و ...)
- مولف:گروه مولفین ماهان
- مدیر مسئول:مجید و هادی سیاری
- مدیر تولید محتوا:سمیه بیگی
- ناشر:مشاوران صعود ماهان
- نوبت و تاریخ چاپ:دوم ۱۴۰۱/
- تیراژ:۱۰۰۰ نسخه
- قیمت:۳/۴۹۰/۰۰۰ ریال
- شابک:ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۸-۸۹۱-۱

انتشارات مشاوران صعود ماهان: تهران - خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع ولیعصر مطهری، پلاک ۲۰۵۰

تلفن: ۸۸۱۰۰۱۱۳ و ۸۴۰۱۳۱۳

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه آموزش عالی آزاد ماهان می‌باشد. و هرگونه اقتباس و

کپی‌برداری از این اثر بدون اخذ مجوز پیگرد قانونی دارد.

بنام خدا

ایمان داریم که هر تغییر و تحول بزرگی در مسیر زندگی بدون تحول معرفت و نگرش میسر نخواهد بود. پس بیایید با اندیشه توکل، تفکر، تلاش و تحمل در توسعه دنیای فکریمان برای نیل به آرامش و آسایش توأمان اولین گام را برداریم. چون همگی یقین داریم دانایی، توانایی می آورد.

شاد باشید و دلی را شاد کنید

برادران سیّاری

تقدیم به:

استاد علی مطہری
بہ پاس شجاعت و صداقت

فهرست مطالب

مقدمه:	
گفتار اول: جامعه‌شناسی سیاسی و قدرت	۹
۱. جامعه‌شناسی سیاسی: گاستون بوتول	۱۹
۲. تئوری‌های قدرت در جامعه‌شناسی سیاسی تطبیقی: نظام بهرامی کمیل	۲۴
گفتار دوم: جامعه‌شناسی انقلاب	۴۳
گفتار سوم: جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی	۶۵
گفتار چهارم: جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی و جهانی‌شدن	۷۳
گفتار پنجم: جامعه‌شناسی توسعه	۸۹
گفتار ششم: جامعه‌شناسی ارتباطات و رسانه‌ها	۱۰۹
گفتار هفتم: جامعه‌شناسی صنعتی و کاروشغل	۱۲۳
۱. جامعه‌شناسی کشورهای صنعتی: ریمون آرن	۱۴۲
گفتار هشتم: جامعه‌شناسی سازمان‌ها	۱۵۷
۱. جامعه‌شناسی سازمان‌ها: منوچهر صبوری کاشانی	۱۶۸
گفتار نهم: جامعه‌شناسی قشربندی و نابرابری‌های اجتماعی	۱۷۷
گفتار دهم: جامعه‌شناسی روستایی	۱۹۳
۱. جامعه‌شناسی روستایی: منصور وثوقی	۱۹۳
۲. جامعه دهقانی در ایران: خسرو خسروی	۲۰۲
۳. مالک و زارع در ایران: ا.ک.س. لمتون	۲۰۶
۴. اصلاحات ارضی و توسعه اقتصادی: پیتر دورنر	۲۰۸
۵. جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی: مصطفی ازکیا	۲۱۰
گفتار یازدهم: جامعه‌شناسی شهری	۲۱۳
۱. جامعه‌شناسی شهری: حسین ادیبی	۲۲۶
۲. جامعه‌شناسی شهری: غلامعباس توسلی	۲۳۵
۳. استراتژی‌های فرهنگی و مدیریت شهری: نظام بهرامی کمیل	۲۳۹
گفتار دوازدهم: جامعه‌شناسی ادبیات	۲۵۳
۱. نویسندگان پیشرو ایران (از مشروطیت تا ۱۳۵۰): محمدعلی سپانلو	۲۶۰
گفتار سیزدهم: جامعه‌شناسی خانواده	۲۶۹
۱. جامعه‌شناسی خانواده: هایدی روزن‌بام	۲۶۹
گفتار چهاردهم: روان‌شناسی اجتماعی	۲۸۹
۱. روان‌شناسی اجتماعی: الیوت ارونسون	۲۸۹
۲. نظریه‌ها در روان‌شناسی اجتماعی: مورتون دوچ و رابرت کراوس	۲۹۵
گفتار پانزدهم: جامعه‌شناسی آموزش و پرورش	۳۱۵
۱. جامعه‌شناسی آموزش و پرورش: علی علاقه‌بند	۳۱۵
گفتار شانزدهم: جامعه‌شناسی دین	۳۲۱

۳۳۱	گفتار هفدهم: جامعه‌شناسی انحرافات
۳۴۱	۱. جامعه‌شناسی انحرافات: داور شیخاوندی
۳۵۱	گفتار هجدهم: جامعه‌شناسی پزشکی و بهداشت
۳۵۱	۱. جامعه‌شناسی پزشکی و بهداشت: منوچهر محسنی
۳۵۸	۲. جامعه‌شناسی پزشکی: دیوید آرمسترانگ
۳۶۵	گفتار نوزدهم: سرمایه و اعتماد اجتماعی
۳۷۵	گفتار بیستم: جامعه‌شناسی ورزش
۳۸۹	گفتار بیست و یکم: سایر حوزه‌ها
۴۰۱	سوالات کنکور
۴۱۷	پاسخنامه تست‌های کنکور
۴۲۱	سوالات کنکور سراسری ۹۸ الی ۱۴۰۰

مقدمه:

درس «حوزه‌های جامعه‌شناسی» یکی از گسترده‌ترین و متنوع‌ترین حوزه‌های مطالعاتی در علوم اجتماعی و انسانی است که موضوعات متعددی را که همگی به جامعه و به‌ویژه «زندگی اجتماعی» مربوط می‌شوند، در برمی‌گیرد. به همین دلیل شاید برای دانش‌آموختگان سایر رشته‌ها، نگاهی به فهرست موضوعات این حوزه شگفت‌انگیز باشد. موضوعات و مباحثی از ادبیات و تاریخ و حقوق گرفته تا اقتصاد، سیاست، روان‌شناسی و مدیریت در این درس مطرح می‌شوند. از جامعه‌شناسی پزشکی و جامعه‌شناسی جنگ گرفته تا جامعه‌شناسی سازمان‌ها، خانواده، ارتباطات، زنان، حقوق، محیط زیست، جوانان، انقلاب، جنبش‌های اجتماعی، نابرابری‌ها، دوران کودکی، حیوانات خانگی و... روشن است تالیف یک کتاب که تمامی این حوزه‌ها را دربرگیرد کار بسیار سختی است، به خصوص اینکه دانش‌آموختگان علوم اجتماعی می‌دانند برای هر کدام از این مباحث حداقل چهار یا پنج منبع در طول یک ترم باید مطالعه شود تا دانشجو آگاهی مقدماتی نسبت به آن حوزه پیدا کند.

با وجود چنین مشکلاتی نگارنده کوشش می‌کند با آموزش برخی اصول مشترک و به‌کارگیری آنها در برخی از مهم‌ترین حوزه‌های جامعه‌شناسی، در حد توان و فرصت موجود به دانشجویان عزیز کمک کند. منظور از اصول مشترک این است که دانشجو بتواند با خواندن افکار و اندیشه‌های یک اندیشمند در یک یا دو حوزه، رویکرد و نظریات او را در سایر حوزه‌ها حدس بزند و به پرسش‌ها پاسخ دهد. برای مثال اگر نظر ماکس وبر را در حوزه جامعه‌شناسی شهری و یا سازمان‌ها خواندیم باید بتوانیم نظر او را درباره سایر حوزه‌ها (برای مثال جامعه‌شناسی آموزش و پرورش و یا انحرافات) حدس بزنیم.

به امید آنکه مطالعه این کتاب بتواند به دانشجویان علوم اجتماعی، انگیزه و توان خدمت بیشتر و بهتر به کشور و مردم دوست‌داشتنی ایران را بدهد. دانشجویانی که هیچگاه فراموش نمی‌کنند آنها پیش از آنکه مسائل تحلیل موضوعات و مشکلات شرق و غرب جهان باشند، مدیون این مردم و این آب و خاک هستند و باید رنج و درد آنها را کم کنند.

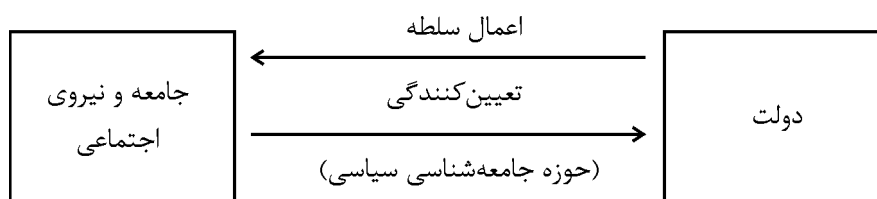
هرچند مخاطب اصلی این کتاب داوطلبان آزمون دکترای گروه آزمایشی مجموعه علوم اجتماعی هستند؛ اما به دلیل وجود مباحث آموزشی، این کتاب برای دانشجویان و داوطلبان مقطع کارشناسی ارشد، مدرسان و حتی علاقمندان به جامعه‌شناسی نیز مفید خواهد بود. در پایان کتاب مجموعه‌ای از تست‌های سال‌های گذشته مقطع دکترا و کارشناسی ارشد و تست‌های طراحی شده توسط نگارنده ارائه شده است. دانشجویان باید توجه داشته باشند که درس حوزه‌های جامعه‌شناسی به دلیل گستردگی آن به مطالعه بسیار زیاد نیاز دارد. به همین دلیل در سراسر کتاب به برخی منابع خوب و مناسب اشاره شده است که دانشجویان می‌توانند برای آمادگی بیشتر به آن منابع رجوع کنند.

از آن جا که مطالب این کتاب از جزوه آموزشی نگارنده در موسسه ماهان و جزوات آموزشی سایر اساتید و همچنین خلاصه‌ای از کتاب‌های مهم تشکیل شده است، پیشاپیش به تکراری شدن برخی مطالب و یک‌دست نبودن آنها اعتراف می‌کنم، هرچند شاید این ویژگی به دلیل ایجاد تنوع و تکرار مطالب از منظر آموزشی چندان هم بد نباشد.

در پایان از تمامی اساتید خود در دانشگاه اصفهان، تهران و علامه طباطبایی که در دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری؛ دست مرا گرفتند کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم. مدیر محترم انتشارات ماهان سرکار خانم سمیه بیگی، صمیمانه قدردانی می‌کنم.

جامعه‌شناسی سیاسی و قدرت

جامعه‌شناسی سیاسی به بررسی رابطه میان قدرت دولت و گروه‌ها و نیروهای اجتماعی می‌پردازد. جامعه‌شناسی سیاسی بیشتر نگرشی است از پایین به بالا، یعنی تأثیر جامعه بر سیاست.



پرسش: تبیین سیاسی و جامعه‌شناختی پدیدهٔ دوم خرداد(خاتمی) یا سوم خرداد (احمدی‌نژاد) را توضیح دهید؟
پرسش: انگیزه دولت (شهرداری تهران) درباره ایجاد اتوبوس‌های خصوصی از سال ۸۵ چه بود؟

تاریخچه جامعه‌شناسی سیاسی:

قدمت این رشته به دوره افلاطون، ارسطو و ماکیاول برمی‌گردد. آنها از ساختار نظام سیاسی صحبت کرده‌اند. عمده‌ترین مسأله‌ای که مطرح کردند، «مدینه فاضله» بود.

رابطه دولت و جامعه نخستین بار از دیدگاه جامعه‌شناسان به‌وسیله کارل مارکس مورد بررسی قرار گرفت. پراکسیس یا کار انسان در تاریخ به‌عنوان ترکیب عین و ذهن مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده و خلاق در جامعه و تاریخ است. پیدایی این رشته به دموکراسی و تحولات اجتماعی عصر جدید مانند صنعتی‌شدن و مدرنیته برمی‌گردد. بحث امروز جامعه‌شناسی سیاسی در دوره جدید به بررسی دولت مدرن برمی‌گردد.

اساس شکل‌گیری دولت مدرن:

(۱) از بین رفتن سلطه دولت مرکزی بر حکومت‌های محلی

(۲) پیچیده‌تر شدن جوامع و نیاز به برنامه‌ریزی‌های مدون و منظم سیاسی

(۳) تضعیف رابطه دین و دولت

سه سطح تحلیل در جامعه‌شناسی سیاسی:

(۱) گرایش رفتاری ← خرد ← رفتارشناسی



(۲) گرایش تأثیر نیروهای اجتماعی بر تحولات سیاسی ← میانه ← تأثیر نیروها و احزاب
(۳) گرایش ساختاری ← کلان ← تأثیر ساخت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بر یکدیگر
به نظر مکتب اثباتی، علوم اجتماعی و طبیعی به لحاظ ماهیت و موضوع با هم مشترک‌اند. مهم‌ترین ویژگی بررسی در هر دو نوع علم، کنار گذاشتن مواضع انتقادانه و ارزش‌گذارانه و رجوع به پدیده‌ها به‌طور عینی است یعنی توصیف یک پدیده از طریق استقرا.

پوزیتیویست‌ها می‌خواستند قواعد عام پدیده‌های اجتماعی را توصیف کنند و در همان سطح توصیف هم ماندند. سن سیمون معتقد بود جامعه آینده، جامعه‌ای صنعتی است و افرادی که بر آن حاکم می‌شوند، باید صنعتگران باشند. مکتب اثبات‌گرایی برای اولین بار توسط سن سیمون مطرح شد، اما کنت به آن رسمیت داد. به نظر کنت هر مرحله فکری دارای یک نوع ساخت سیاسی است. به نظر کنت در مرحله سوم باید مدیران و صنعتگران حاکم باشند زیرا اساس جامعه بر صنعت قرار دارد و مدیران روند تحولات جامعه را با روند تحولات سیاسی هماهنگ می‌کنند.

چند تحلیل مارکسیستی از رابطه دولت و طبقات اجتماعی:

۱. رالف میلیبند

او در کتاب دولت در جامعه سرمایه‌داری به نقد نظریه پلورالیستی می‌پردازد و می‌گوید این نظر که دولت در میان منافع و علایق اجتماعی گوناگون جامعه مدنی، داوری بی‌طرف است مردود است. در جوامع غربی نیز طبقه مسلطی وجود دارد که وسایل تولید را در مالکیت خود داشته و با مهم‌ترین نهادهای سیاسی جامعه به ویژه ارتش، رسانه‌های گروهی و احزاب سیاسی، روابط بسیار نیرومندی دارد.

نهادهای دولتی اصولاً تحت فشارهای اجتماعی و اقتصادی ناشی از فرآیند انباشت سرمایه در بخش خصوصی قرار دارند و در نتیجه حدود اختیار و ابتکار عمل آنها محدود است.

میلیبند معتقد بود که طبقه مسلط چندان در حکومت دخالتی ندارد و افراد دولت بیشتر از طبقه متوسط جدید هستند. به نظر او مشروعیت حکومت بستگی به تدام روند انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری دارد. میلیبند با تأکید بر استقلال نسبی دولت از طبقه مسلط که به نظر او شرط اساسی خدمت به منافع آن طبقه که در دراز مدت است، نظریه ابزارگونی ساده دولت را نفی می‌نماید.

دولت: State یک نهاد سیاسی اجباری و دارای سازمانی مستمر و پیوسته تا آنجا که خود و مقامات اداری آن از حق انحصاری استفاده از زور در اجرای دستورهای خود در قلمرویی مشخص برخوردارند. (وبر)

پرسش: تفاوت دولت‌های جدید با سازمان‌هایی مثل اتحادیه اروپا و سازمان تجارت جهانی چیست؟

پرسش: تفاوت دولت‌های جدید با قبایل ابتدایی و دولت شهرهای یونان چیست؟

قدرت: Power (به آلمانی Macht) عبارت است از احتمال اینکه یک کنشگر در یک رابطه اجتماعی در موقعیتی باشد که اراده خود را به رغم مقاومت اعمال کند، صرف‌نظر از اینکه این احتمال بر چه مبنایی قرار دارد. (وبر)
قدرت: توانایی تجهیز و مدیریت منابع جامعه برای نیل به هدف‌ها، که در راه آن می‌توان پایبندی و تعهد مردم را به دست آورد. (پارسونز)

سیاست: کوشش برای سهمیم شدن در قدرت یا کوشش برای نفوذ کردن در توزیع قدرت، خواه میان دولت‌ها یا میان گروه‌های درون یک دولت. (وبر)

سیاست: چه کسی، چه چیزی را چه وقت و چگونه می‌گیرد. (لاسول)

سیاست: بررسی چگونگی توزیع منابع کمیاب جامعه یا مطالعه چگونگی تأمین نیازهای عمومی جامعه به وسیله نظام سیاسی (تعریف‌های محافظه‌کارانه و کارکردگرایانه)

هرگاه جهان نهادهای اجتماعی بیش از آنکه مقتضی فرآیند تکامل کار در هر مرحله است تداوم یابد وضعیت شی‌گشتگی Reification پدید می‌آید. در این وضعیت انسان مصنوعات خود را از خود برتر و ازلی و ابدی تلقی می‌کند و بدینسان وضعیت شی‌گشتگی به وضعیت از خودبیگانگی انسان از حاصل کار خویش می‌انجامد.

تذکر: شی‌گشتگی با عقلانیت ابزاری و قفس آهنین وبر، سلطه نظام بر زیست‌جهان هابرماس و مناسک‌گرایی مرتون قابل مقایسه است.

در تفکر مارکسیستی سه گونه پیوند میانی دولت و طبقات وجود دارد:

۱. پیوند شخصی یعنی ماهیت دولت از روی پایگاه اجتماعی اعضای آن شناخته می‌شود.
۲. پیوند ساختاری به این معنی که ماهیت طبقاتی دولت برحسب محدودیت‌های ساختاری نظام اجتماعی معلوم می‌شود.
۳. پیوند سیاسی یعنی طبقه حاکمه در بین نیروهای اجتماعی پرقدرت‌ترین گروه است.

۲. نیکوس پولانزاس

پولانزاس در ابتدا معتقد بود شرکت سرمایه‌داران در حکومت اهمیت چندانی ندارد. به سخن دیگر مسأله اصلی این نیست که چه افرادی با چه پایگاه اجتماعی، مناصب اصلی سیاسی را در دست دارند، بلکه میان ساخت دولت و ساخت‌های دیگر رابط عینی وجود دارد یعنی ساخت دولت موجب حفظ سایر ساخت‌ها می‌شود. پولانزاس در کتاب «قدرت سیاسی و طبقات اجتماعی»، می‌گوید دولت در جامعه سرمایه‌داری عاملی سامان بخش است و سه وظیفه اصلی انجام می‌دهد: اول اینکه موجب سازمان‌یابی و انسجام سیاسی طبقات مسلط می‌گردد، یعنی نمی‌گذارد آنها به‌خاطر رقابت‌هایشان تضعیف شوند.

دوم اینکه ساخت دولت موجب تضعیف سازمانی طبقات کارگر می‌گردد و بدین‌سان تهدید ناشی از تمرکز و سازمان‌یابی آنها نسبت به سلطه طبقه مسلط را از میان برمی‌دارد.

و سوم اینکه به سازماندهی سیاسی و بسیج ایدئولوژیک طبقات متعلق به وجوه تولید قدیمی مانند خرده بورژوازی می‌پردازد. البته بعدها پولانزاس بخاطر انتقادهای فراوان مجبور شد این تعبیر ساختگرایانه از دولت را کنار بگذارد و در نهایت دولت را به‌عنوان عرصه منازعات طبقات پذیرفت.

۳. کلاس اوفه

او هم نظریات ساخت‌گرایانه و هم ابزارگرایانه از دولت را رد کرده است. به نظر او دولت معاصر نه آنچنانکه پولانزاس استدلال می‌کند «دولت سرمایه‌داری» است که مقید به انجام کار ویژه‌هایی برای باز تولید سرمایه‌داری باشد و نه آنچنانکه میلیبند استدلال می‌کند «دولت در جامعه سرمایه‌داری» است که تحت نفوذ سازمان‌های اجتماعی و اقتصادی طبقه مسلط باشد؛ بلکه برعکس دولت دارای میزان قابل ملاحظه‌ای از استقلال نسبی Autonomy است و قدرت آن ماهیتاً طبقاتی نیست. (البته پولانزاس قبلاً این نکته را گفته بود.)



بوروکراسی دولتی به صورت میانجی و داوری مستقل در رابطه با مبارزات طبقاتی جاری در فرآیند انباشت سرمایه ظاهر می‌شود، در حالی که نظریات ساختگرایانه و ابزارگرایانه هر دو بر انفعال دولت در مقابل ساخت‌های اقتصادی و یا فعالیت طبقه مسلط تاکید می‌گذارد.

دولت در جامعه سرمایه‌داری حمایت از منافع خاصی را «گزینش» می‌کند که هماهنگ با استثمار ارزش اضافی به وسیله طبقه مسلط باشد. چنین گزینشی، نه محصول سلطه ابزاری طبقه مسلط بر دولت و نه نتیجه محدودیت‌های و تنگنای ساختاری است بلکه دولت به منظور تأمین «مصلحت دولتی» ضرورتاً شرایطی را در جامعه سرمایه‌داری برقرار و تضمین می‌کند که در درجه اول ساخت قدرت دولتی را باز تولید نماید و از همین جهت است که منافع طبقه مسلط را گزینش می‌کند. اوفه هم نظریه ابزارگرایانه مارکس و هم نظریه ساخت‌گرایی آلتوسر را رد کرد. به نظر وی، دولت صرفاً آلت دست طبقه مسلط نیست و قدرت آن، ماهیت طبقاتی ندارد، بلکه بوروکراسی دولت است. بوروکراسی دولتی نقش میانجی دارد. بوروکراسی دولتی از بین طبقات دست به گزینش می‌زند و معمولاً منافع طبقات مسلط را انتخاب می‌کند. چون سعی در انباشت سرمایه دارد. به نظر وی تعارضات در دولت مدرن در سه حوزه مشخص می‌شود: منطق‌های سه‌گانه سیاست‌گذاری:

(۱) منطق بوروکراتیک عقلایی ← مبتنی بر تأمین کارآیی

(۲) منطق مبتنی بر وفاق اجتماعی ← با توجه به اصول دموکراسی

(۳) منطق سیاست‌های اقتصادی ← مبتنی بر تنظیم منافع مادی

وی می‌گوید، دولت‌های مدرن امروزه تمام مشکلات را در درون خود دارند و چون به فرآیند انباشت سرمایه فکر می‌کنند، نمی‌توانند تعارضات را برطرف کنند.

مارکس:

به نظر وی نظام سرمایه‌داری یک نظام غیرعقلانی است، چون مبتنی بر سلطه مالکان وسایل تولید است. در حالی که «بور» سرمایه‌داری را عین عقلانیت می‌دانست و معتقد بود علاوه بر آنکه تفکر عقلانی بر آن حاکم است، بوروکراسی دقیقی نیز بر آن مسلط است. طبقه از نظر مارکس کسانی هستند که در فرآیند تولید جایگاه مشابهی دارند.

مارکس می‌گوید، زمانی که افراد به لحاظ مادی در یک موقعیت مشابه قرار دارند، تشکیل «طبقه درخود» را می‌دهند.

به نظر وی، فقط زمانی که کارگران از لحاظ ذهنی از منافع خودآگاهی یابند، به «طبقه برای خود» مبدل می‌شوند.

وی برای تحقق انقلاب سه عنصر را مهم می‌داند:

آگاهی طبقاتی ← همبستگی طبقاتی ← نبرد طبقاتی

وی ریشه دولت را در روابط طبقاتی می‌داند. به نظر مارکس کسانی که وسایل تولید را در اختیار دارند، قدرت سیاسی را نیز در اختیار دارند.

پس نظام سیاسی یا دولت؛ ابزاری برای مشروع‌سازی سلطه است. وی می‌گوید، در جامعه سوسیالیستی دولت پرولتاریایی و در جامعه کمونیستی دولت وجود ندارد.

وی می‌گوید «ارزش اضافی» چیزی است که سرمایه‌دار از کارگر می‌دزد و استثمار سرمایه‌دار از کارگر از این طریق حاصل می‌شود. ابزار این کار، ایدئولوژی است؛ نظام توجیه‌گری که سلطه و برتری سرمایه‌دار را مشروعیت می‌بخشد و دولت مناسب‌ترین وسیله برای مشروع‌سازی است و خود آلت دست طبقه سرمایه‌دار است.

به نظر مارکس اقتصاد (روابط تولید، نیروهای تولید) زیربناست و هرچه غیر از آن است، روبناست.

نکته مهم که مارکس مطرح می‌کند در مورد نحوه تغییر در جامعه است. به نظر مارکس نبرد طبقاتی نیروی محرکه تاریخ است.

به نظر وی، بعد از گذر از مرحله سرمایه‌داری، یک لحظه دیکتاتوری پرولتاریا را خواهیم داشت، اما وقتی رسیدیم به جامعه کمونیستی، دیگر دولت وجود ندارد، چون طبقه‌ای نداریم که سلطه وجود داشته باشد. کل این بحث تحت عنوان ماتریالیسم دیالکتیک نام دارد.

پرسش: فرق بین مارکسیسم سنتی (حزبی) با مارکسیسم ساختاری (آلتوسر و پولانزاس) و مارکسیسم هگلی چیست؟ پاسخ: با توجه به نظام‌های پنهان پشت سرمایه‌داری و نام بردن از چهار ساخت: اقتصاد - سیاست - ایدئولوژی - دین پاسخ دهید.

آلتوسر:

بنیانگذار مکتب مارکسیسم ساختارگرایی معتقد است بین چهار ساختی که نام بردیم، روابط اندامواره وجود دارد. در عین حال، هر ساختی دارای استقلال نسبی است. یعنی هر ساختی تغییر و تحولات خاص خویش را دارد و از دیگر ساخت‌ها به‌طور نسبی مستقل است.

وی می‌گوید در درون این ساختارها، تضاد دیده می‌شود، اما زمانی که تغییر و تحولات در بین چهار ساختار مذکور به‌وجود می‌آید در لحظه نهایی نظام اقتصادی تعیین‌کننده است. نقطه نزدیک شدن آلتوسر به مارکسیسم‌ها سنتی همین جاست.

پولانزاس:

وی معتقد است بین دولت و ساختارهای اجتماعی روابط عینی وجود دارد. به نظر وی منافع دولت مطابق با منافع طبقه مسلط است و ساخت نظام سرمایه‌داری به گونه‌ای است که موجب حفظ سرمایه‌داری می‌شود.

پولانزاس می‌گوید دولت در نظام سرمایه‌داری دارای سه وظیفه است:

(۱) سازماندهی و انسجام سیاسی طبقات

(۲) تضعیف سازمان‌های کارگری

(۳) وحدت‌بخشی و انسجام به طبقات بالا

وی می‌گوید دولت در جامعه سرمایه‌داری دارای استقلال نسبی است. یعنی به‌عنوان دستگاه سلطه طبقاتی، ساخت تولیدی را بازتولید می‌کند و از منازعات و درگیری‌های طبقاتی فاصله می‌گیرد. به نظر وی میزان استقلال نسبی دولت بستگی به روابط میان طبقات و گروه‌های داخلی و شدت مبارزات طبقاتی دارد.

یادآوری می‌شود، مارکسیسم‌های ساختارگرا دیگر جامعه را به «زیربنا» و «روبننا» تقسیم نمی‌کنند، بلکه متشکل از چهار ساخت که دارای استقلال نسبی هستند، می‌دانند.

از نظر پولانزاس، چون دولت سرمایه‌داری است، مقید یا متعهد به انجام کارهای ویژه‌ای برای بازتولید سرمایه‌داری است.

مهم‌ترین فرآیند در نظام سیاسی به‌نظر پارسونز فرآیند قدرت است.

کارل دویچ: او با استفاده از مدل سیبرنیتیکی در پی عرضه تحلیل دقیق‌تری از زندگی سیاسی براساس اصالت کارکرد بوده است.

گولدنر: ساخت سیستم اجتماعی را به دو بخش اساسی تقسیم کرد:

۱- در یک بخش هر عنصر ساختاری دارای روابط متقابل با تمام عناصر دیگر است.

۲- در بخش دیگر یک عنصر ساختاری با یک عنصر دیگر روابط متقابل دارد و از اجزای دیگر گسسته است.

فرض نظریه اصالت کارکرد این است که در درون سیستم هیچ گروهی دارای امتیازات قدرت از پیش تعیین شده نیست و تنها نهادها یا نقش‌های خاصی دارای خصلت قدرت سیاسی هستند.



الوین تافلر: وی در جابجایی قدرت معتقد است که جامعه فراصنعتی دارای منابع قدرت سیاسی زیادی شده است. به نظر وی امروزه مسأله اطاعت در جامعه فراصنعتی مدرن کاملاً عوض شده است و در حال تحول است. یعنی تخصص علمی در سیاست جایگاه خود را بدست آورده است و دیگر عوامل اقتصادی تعیین کننده نخواهد بود. در عصر پست مدرن سیاست هم علمی خواهد شد و کسانی که علم و تخصص این حوزه را دارند جامعه را اداره خواهند کرد.

جان لاک: به نظر من قدرت سیاسی حق وضع قوانین همراه با تعیین مجازات مرگ و کلیه مجازات‌های کوچک‌تر به منظور تنظیم و حفظ مالکیت است.

رابرت دال: نفوذ عبارت است از رابطه میان بازیگران که در آن یک بازیگر دیگری را به انجام عملی ترغیب می‌کند که در صورت عدم اعمال نفوذ انجام نمی‌شد.

شکاف‌های ساختاری شکاف‌هایی هستند که به‌خاطر برخی ویژگی‌های تغییرناپذیر و پایدار در جامعه انسانی پدید آمده و همواره وجود دارند.

شکاف‌های اجتماعی ممکن است یکدیگر را تقویت کنند (شکاف‌های متراکم) یا یکدیگر را تضعیف کنند (شکاف‌های متقاطع). وقتی شکاف‌های اجتماعی متراکم باشند اغلب جامعه دو قطبی می‌شود و پتانسیل کشمکش اجتماعی افزایش می‌یابد. جامعه‌شناسی کلان نه تنها دوره‌های دگرگونی و تغییر اساسی در زندگی اجتماعی و سیاسی را از دیدگاه نیروهای اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد بلکه در حوزه‌های ثبات نیز نقش نیروهای عمده اجتماعی را در سطح کلان در تکوین و تعیین ماهیت نهادهای سیاسی بررسی می‌کند.

عوامل مؤثر بر توانایی نیروها و گروه‌های اجتماعی:

۱- ساخت و سازمان درونی گروه- توانایی مالی - شمار اعضاء و انضباط درونی گروه - شمار و نوع متحدین گروه - ترکیب عمودی یا افقی چندین سازمان اجتماعی - وجود یا نبود گروه رقیب سازمان‌یافته.

۲- رابطه با احزاب و سازمان‌های سیاسی - وضعیت حقوقی - میزان نفوذپذیری حکومت.

میزان نفوذ یک گروه ذینفع بستگی به میزان نفوذپذیری موضوع نفوذ دارد.

وقتی تنها یک سازمان نماینده منافع یک گروه باشد میزان نفوذپذیری حکومت نسبت به آن گروه افزایش می‌یابد. در مقابل وقتی چندین سازمان منافع یک گروه را نمایندگی کنند، احتمالاً قدرت آن گروه در چندین زمینه پراکنده می‌شود.

وقتی نظام بوروکراسی از نظر سیاسی متمرکز نباشد احتمال افزایش اعمال نفوذ گروه‌های اجتماعی بر آن افزایش می‌یابد.

هر چه جامعه‌ای از نظر صنعتی پیشرفته‌تر می‌شود بر وزن علایق طبقاتی به‌عنوان منبع اصلی منازعه سیاسی و اجتماعی افزوده می‌شود.

در مجموع کاهش شکاف‌های اجتماعی فرایند غیرایدئولوژیک شدن زندگی سیاسی و حزبی را پرشتاب می‌کند.

به‌نظر وبر گروه‌های اجتماعی برحسب سه محور عمده یعنی طبقه، شأن و حزب تقسیم می‌شوند. طبقه متشکل از افرادی است که وضعیت بازاری یا شانس اقتصادی یکسانی دارند. شأن مجموعه افرادی است که دارای زیست فرهنگی و ارزشی مشابهی هستند و ممکن است یک شأن متشکل از چند طبقه باشد و یا برعکس باشد. حزب به‌عنوان خانه قدرت می‌تواند چندین طبقه یا شأن را در بر گیرد.

وجوه تفاوت مارکس و وبر: مارکس در بحث طبقه دو گروه را مقابل هم قرار داد و طبقه را متشکل از کسانی دانست که در فرآیند تولید جایگاه مشابهی دارند.

اما وبر نظریه تک‌بعدی مارکس را رد کرد و معتقد بود طبقه متشکل از سه عامل، اقتصادی، شان و منزلت اجتماعی، حزب یا قدرت سیاسی است.



پس تفاوت اساسی وبر و مارکس این است که وبر معتقد است زندگی سیاسی و حزبی هم مهم است. وبر در صدد رد کامل نظریات مارکس نبود، بلکه نظریاتش را بررسی کرده و چیزهایی بر آن افزوده است. به نظر وبر ویژگی‌های فرهنگی و باورهای مذهبی تأثیر اساسی در پیشرفت سرمایه‌داری داشته است. اما در کنار این عامل، به اقتصاد هم توجه کرده است.

اقتدار قانونی - عقلایی مبتنی بر نظام‌های دموکراسی، رای‌گیری و انتخابات است. یعنی انتخاب افراد براساس بوروکراسی عقلایی است. اما در اقتدار سنتی افراد براساس آداب و رسوم و سنن قدیمی انتخاب می‌شوند. اقتدار کاریزماتیک مبتنی بر خصوصیات منحصر به فرد و استثنايي فرد است.

نظریه نخبگان: Elite

ماکیاول، پاره‌تو و میشلز از حامیان تبیین‌های نخبه‌گرایانه هستند. موضوع بحث، تمرکز قدرت در دست یک عده خاص است. این نظریه‌پردازان در انتقاد به نظریه رئالیست‌ها به وجود آمدند و درباره ماهیت قدرت سیاسی دارای دید بدبینانه بودند. این‌ها معتقدند، قدرت در دست گروه یا الیت یا الیگارش‌ی واحدی است. موسکا معتقد است گروه نخبه سازمان یافته‌اند اما گروه‌های مردم غیرسازمان یافته هستند. به نظر وی علت سلطه گروه نخبه، سازمان یافتگی آنهاست. به نظر وی، عمل نخبگان در دست‌یابی به قدرت کاملاً عقلانی است، ولی عمل مردم برای کسب قدرت، رفتار غیرعقلانی و احساسی است.

پاره‌تو: وی رفتارها را به دو نوع: منطقی و غیرمنطقی تقسیم کرد. به نظر او فقط رفتارهایی که در حوزه اقتصاد و علم قرار می‌گیرند، عقلانی است و به غیر از این دو حوزه، همه رفتارهای انسانها جزو رفتارهای غیرمنطقی است. وی جامعه‌شناسی را علم مطالعه رفتارهای غیرمنطقی می‌داند. در وجود انسانها از دو عامل نام می‌برد:

بازمانده‌ها یا بقایا (همان احساسات، باورها و ویژگی‌های ثابت)

مشتقات (توجهات برای عقلانی جلوه دادن باورها و احساسات)

به نظر پاره‌تو گزینه ابداع و یا نوآوری یا تدبیر که توانایی تفکر، خلاقیت و ابتکار را در فرد ایجاد می‌کند و موجب پیشرفت جوامع می‌شود، در نخبگان علمی، سیاسی، نظامی و اقتصادی رشد می‌یابد.

گزینه بقای مجموعه‌ها یا تداوم مجموعه‌ها که همان عادات و رسوم و عقاید تشکیل‌دهنده فرهنگ است در توده‌ها متمرکز است و موجب تداوم و همبستگی می‌شود.

نظریه وی به چرخش نخبگان معروف است یا چرخش حکومت بین روباهان و شیران. البته در طبقه حاکم به هر دو گروه نخبه شیران و روباهان نیاز است و اگر یکی بیشتر از دیگری شود موجب ضعف و سقوط حکومت می‌شود. پاره‌تو معتقد است باید کانال ارتباطی بین نخبگان حکومتی و نخبگان در جامعه فراهم باشد تا موجب پویایی حکومت شود و قطع این کانال ارتباطی یکی از عوامل سقوط دولت‌ها است.

روبرت میشلز، قانون آهنین الیگارش‌ی را مطرح کرد. الیگارش‌ی؛ گروه اندک نخبگان که هر کس را به راحتی به درون خود راه نمی‌دهند.



به نظر منهایم چون روشنفکرانه از طبقات گوناگون برمی خیزند از نظر فکری شناور بوده و به طور نسبی از علایق طبقاتی مستقل هستند. گرامشی از دو نوع روشنفکر سخن می گوید. یکی روشنفکرانه اندامواره (ارگانیک) که در پیوند مستقیم با طبقه خود هستند و از منافع آنان دفاع می کنند. و دیگری روشنفکران سنتی که کارشان از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته اند مانند روحانیون و معلمان.

میلیتاریسم:

میلیتاریسم دارای دو معنی است، یکی نفوذ فرهنگ ارتشی در جامعه و دیگری دخالت ارتش در سیاست. میلیتاریسم به معنی اشتیاق جامعه نسبت به آرمآنهاى نظامی در روز تکوین ناسیونالیسم و دولت ملی مدرن ظاهر شد. میلیتاریسم غیرنظامی در نتیجه غلبه روحیه نظامی در جامعه و در دولت و در بین مردم پیدا می شود، در حالیکه میلیتاریسم نظامی نتیجه سلطه ارتش در حکومت است.

عامل اصلی میلیتاریسم کاربرد فزاینده تکنولوژی در زمینه تسلیحات است که موجب توسعه سازمانی ارتش شده است. موسکا معتقد است اگر ارتش مستقر و نهادینه شود و به صورت یک حرفه درآید دیکتاتوری نظامی به وجود نمی آید. مارکس و انگلس مفهوم بناپارتیسم و استبداد نظامی را برای توصیف شرایط تعادل طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا به کار می بردند.

دو معیار جامعه شناسی طبقه بندی رژیم های سیاسی:

- ۱- نحوه اعمال قدرت حکومتی بر جامعه که ساخت قدرت سیاسی را تشکیل می دهد.
 - ۲- میزان اعمال قدرت حکومتی بر جامعه و یا کوشش برای ایجاد دگرگونی های اجتماعی و اقتصادی.
- از نظر معیار اول می توان حکومت ها را به دموکراتیک و اقتدارطلب تقسیم نمود و از نظر معیار دوم به رژیم های چپ گرا و راست گرا. در ایدئولوژی محافظه کاری نهاد مالکیت خصوصی مهم ترین نهاد و اساس کلیه حقوق می باشد. ما نهیم زمینه پیدایش محافظه کاری را در واکنش زمینداران، دهقانان و بورژوازی نسبت به پیدایش گرایش های سرمایه دارانه و عقلانی از یک سو و فروپاشی نظام قدیمی از سوی دیگر می داند. به نظر او سنت گرایی تنها زمانی به صورت ایدئولوژی محافظه کاری در می آید که جامعه سنتی از طریق مبارزه طبقاتی دچار دگرگونی شده باشد. میل نخستین متفکری بود که اندیشه مسئولیت اجتماعی و سیاسی دولت در نظام سرمایه داری را مطرح کرد.
- اصطلاح جامعه مدنی به حوزه های از روابط اجتماعی اطلاق می شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی است و مجموعه ای از نهادها، مؤسسات و تشکل های خصوصی و مدنی را در برمی گیرد.
- جامعه مدنی حوزه روابط اجتماعی و دولت حوزه روابط سیاسی است. اندیشمندان مانند هگل، گرامشی، مارکس، آرنت و هابرماس در این زمینه نظریه پردازی کرده اند.
- امروزه جامعه مدنی مبتنی بر اقتصاد سیاسی است و شامل همه حوزه هایی است که پس از تعیین و تجزیه حوزه دولت باقی می ماند.

جامعه سیاسی تکثرگرا: در این نوع جامعه سیاسی، جامعه مدنی و مؤسسات، خودجوش و نیرومند و علایق افراد یا توده ها پراکنده و در گروه ها و اصناف، سازماندهی می شود. بنابراین جامعه مدنی به عنوان حایل یا ضربه گیر میان دولت و توده ها عمل می کند.

در پلورالیسم نهایتاً گروه های استراتژیک جامعه مدنی با دولت رابطه ارگانیک مستمری برقرار می کنند و در نتیجه دارای سلطه اجتماعی هستند.



جامعه سیاسی بسته سنتی: مثل الیگارش‌های سنتی و استبدادهای مطلقه که جامعه مدنی و نهادها هنوز در آن تکامل نیافته‌اند. مشروعیت ساخت قدرت از سنت و مذهب گرفته شده و سیاست فعالیتی فردی و نه گروهی محسوب می‌شود. هنوز جامعه مدنی در تضاد با قدرت دولتی پیدا نشده است.

جامعه سیاسی بسته توده‌ای: در این نوع جامعه گروه‌های مدنی گسترش یافته و نسبتاً نیرومندند و خطراتی برای ثابت سیاسی ایجاد می‌کنند؛ در واکنش، دولت به بسیج توده‌ای دست می‌زند، ایدئولوژی چنین جامعه‌ای به‌عنوان پوپولیسم (مردمانگیزی) نامیده می‌شود.

جامعه سرکوبگر توده‌ای: در این نوع از جامعه سیاسی، دولت جامعه مدنی را سرکوب می‌کند و در مقابل دست به بسیج توده‌ای در سطحی گسترده می‌زند. در شرایط بحرانی احتمال ایجاد چنین جامعه سیاسی بیشتر است. دیکتاتورهای انقلابی یا دموکراسی‌های ژاکوبینی از این نوع جوامع سیاسی هستند که ضمن سرکوب گروه‌های اجتماعی سازمان‌یافته از بالای سر آنها به بسیج توده‌ای می‌پردازند. بهترین نمونه‌های این نوع جامعه سیاسی را می‌توان در رژیم‌های فاشیستی اروپا در فاصله دو جنگ جهانی یافت.

در جامعه توده‌ای گسترده، شباهت میان افکار و عقاید توده‌ها بارزتر از تفاوت‌های موجود میان آنهاست. همسان‌سازی ویژگی اصلی جامعه توده‌ای است. گرایش از جماعت به جامعه همواره متضمن گرایش به پیدایش وضعیت توده‌ای است. از نظر جامعه‌شناسی دورکیمی، جامعه توده‌ای مظهر وضعیت آنومی یا بی‌هنجاری است. همبستگی اجتماعی سنتی از بین رفته و همبستگی کاذب سطحی و گذرا ایجاد می‌شود که اساس آن روابط غیرشخصی ایدئولوژیک است. پس همبستگی شکننده است. مهم‌ترین کار ویژه جامعه توده‌ای، سرکوب فرهنگی و اجتماعی است. آرنست منشا جنبش‌های توتالیتر مدرن را در شرایط جامعه توده‌ای جستجو می‌کند.

نظریه پلورالیستی، رابطه قدرت دولتی با مجموعه گروه‌ها و نیروهای اجتماعی بررسی می‌شود، یعنی تکثر منابع قدرت فرض اصلی دیدگاه پلورالیستی است.

تفاوت پلورالیسم و دموکراسی: پلورالیست‌ها می‌گویند همه‌جا و همه گروه‌ها باید منبع قدرت باشد. در دموکراسی نقش اکثریت و گروه‌های تأثیرگذار بر افکار عمومی در ساختار قدرت برجسته‌تر است.

مریتوکراسی: شایسته‌سالاری، اشاره به جامعه‌ای دارد که شرایط برای پیشرفت افراد وجود دارد و نخبگان (الیت‌ها) از طریق عقلایی - قانونی انتخاب می‌شوند و مشاغل بر اساس ویژگی‌های حرفه‌ای و توانایی‌ها و نه براساس روابط توزیع می‌شود. آزادی منفی یک آزادی حداقلی است و تنها بر برداشتن موانع و محدودیت‌ها تأکید دارد. آزادی مثبت وجه ایجاد کننده علاوه بر برداشتن موانع باید وجود دسترسی به ابزار و امکاناتی که موجب می‌شود افراد بتوانند به عقاید و خواسته‌هایشان جنبه عمل ببوشانند، تضمین شود. این مفهوم با نظریه که آزادی را برای «شکوفای ساختن خویش به بهترین شکل» می‌پندارد بسیار نزدیکتر است. روشن است که گرایش‌های راست بیشتر بر آزادی منفی و گرایش‌های چپ و سوسیالیست‌ها بیشتر بر آزادی مثبت تأکید می‌کنند.

آریستوکراسی: حکومت اشراف؛ اشراف‌سالاری؛ همان اقتدار سنتی است.

جامعه توده‌ای: منظور از جامعه توده‌ای، شباهت میان افکار و عقاید توده‌ها بارزتر از تفاوت موجود در آنهاست. همسان‌سازی افکار و عقاید ویژگی اصلی جامعه توده‌ای است. در جامعه توده‌ای ارتباط بین افراد قطع شده و گروه‌ها و تشکلهای مستقل وجود ندارد و از طریق تبلیغات و ایجاد هیجان‌ها می‌توان مردم را همچون گله‌های انسانی به این طرف و آن طرف کشاند. در جامعه توده‌ای طبقات وجود ندارد اما تمایزات طبقاتی از نظر سازماندهی، آگاهی و فعالیت توده‌ای خیلی تضعیف می‌شود.



مهم‌ترین نظریه‌پردازان جامعه توده‌ای، هانا آرنت، دورکیم، اریک فروم، کورن هاووزر هستند.

جامعه مدنی: به حوزه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی اطلاق می‌شود که خارج و یا فارغ از دخالت سیاسی است. مجموعه‌ای از نهادها، مؤسسات، انجمن‌ها و تشکل‌های خصوصی و داوطلبانه را در بر می‌گیرد. فاقد قدرت آمرانه است و اساس بحث آن حقوق طبیعی افراد است. جامعه مدنی حوزه روابط اجتماعی است ولی دولت؛ حوزه روابط سیاسی است. بحث از جامعه مدنی را جان لاک، هگل، مارکس، گرامشی و هابرماس مطرح کرده‌اند. البته هگل و مارکس نظر مثبتی به آن ندارند.

جامعه تکثرگرا: در این نوع جامعه، جامعه مدنی، نهادها و مؤسسات آن خودجوش و نیرومند هستند و علایق افراد یا توده‌های پراکنده را در اصناف، قومیت‌ها، گروه‌ها و تشکل‌های مختلف سازمان می‌دهند.

جامعه سیاسی بسته سنتی: استبداد سنتی و فردی حاکم است و جامعه مدنی، نهادها و مؤسسات هنوز تکامل نیافته‌اند و حوزه خصوصی و عمومی افراد مشخص نیست (مثل عربستان).

پوپولیسم: مردم‌انگیزی؛ یعنی برای سرکوب کردن جامعه مدنی، بحث بسیج توده‌ها را مطرح می‌نمایند. یعنی توده‌ها را علیه جامعه مدنی می‌شورانند. پوپولیسم نوعی حکومت است که از صورت و فرم دموکراسی برای کوبیدن آزادی‌های فردی و حقوق شهروندی استفاده می‌کند.

تذکر: تبیین چپ‌ها و لیبرال‌ها از پوپولیسم متفاوت است. چپ‌ها آن را آخرین سنگر سرمایه‌داری و محافظه‌کاری و راست‌ها آن را شورشی علیه مدرنیته با شعارهای مردمی و عدالت‌خواهانه می‌دانند.



۱. جامعه‌شناسی سیاسی: گاستون بوتول، ترجمه هوشنگ فرخجسته، نشر شیفته، چاپ اول ۱۳۷۱

دورکیم می‌گفت: «اگر جامعه‌شناسی به بهبود سرنوشت انسانها دل نبسته بود، یک ساعت هم به ادامه کارش رغبت نشان نمی‌داد.

در قرن ما که من آنرا قرن «داموکلس» DAMOCLES نامیده‌ام، جامعه‌شناسی امروز، سیاست فرداست. داموکلس یکی از درباریان در قرن چهارم قبل از میلاد است. بنابر افسانه، دیونسیوس سلطان مستبد سیراکیز شمشیر بسیار تیز و برنده‌ای را با یک موی اسب بر بالای سر داموکلس رقیب خود آویخته بود. به نحوی که با کمترین حرکت داموکلس ممکن بود مو پاره شود و شمشیر بر فرق سر او فرود آید. مقصود از بیان آن در مباحث معمولی سیاسی و اجتماعی عبارت است از خطر یا تهدیدی دائمی که هر حرکت و عکس‌العملی را دچار مخاطره می‌کند. همانطور که دکارت فلسفه را از الهیات جدا ساخت، اگوست کنت با پایه‌گذاری جامعه‌شناسی عمومی، علوم اجتماعی را از قید ماوراءالطبیعه و نیز از فلسفه رها کرد.

فلسفه در قرون وسطی در خدمت الهیات بود. در عصر ما، جامعه‌شناسی و نیز فلسفه تاریخ که مقدم بر جامعه‌شناسی بود، غالباً در خدمت سیاست قرار گرفته‌اند. نظریه‌ها و آیین‌های جامعه‌شناختی به دفعات عملاً در خدمت تدارک استدلال‌های مدافعان و دشمنان یک نظام حکومتی درآمده‌اند. سیاست در عمل دشمن جامعه‌شناسی است، زیرا می‌کوشد تا بر جامعه‌شناسی تسلط یابد و آن را به خدمت خویش درآورد، درست همانگونه که در گذشته الهیات بر فلسفه سایه افکنده بود. خود استعماری یک پدیده اجتماعی - سیاسی، مشابه با مستعمره‌سازی است. اما ذهنیت جدید در این حالت به جای آنکه به‌وسیله استعمارگر بیگانه تحمیل شده و یا تعلیم داده شود، توسط رهبران سیاسی ملی اعمال می‌شود. **پلوتوکراسی**: این واژه به آن دسته از نظام‌های سیاسی اطلاق می‌شود که قدرت در آنها به ثروتمندان تعلق دارد. ارنست رنان در مورد چنین نظامی این تعریف را ارائه می‌دهد. «من چنین جامعه‌ای را پلوتوکراسی می‌نامم، جامعه‌ای که در آن ثروت عصب اساسی تمام چیزهاست. تنها معیار برای نخبه‌شدن در میان ملت، پرداختن مالیات مخصوص رأی است. تأثیر معناشناسی توده‌ها: ویکو می‌گفت که مردم در درازمدت با تحمیل مفاهیم خود بر رهبرانشان توفیق می‌یابند. زیرا توده‌ها با استفاده غیرقابل شمارش واژه‌ها و اعطای معنای خاص به آنها که به نحوه تفکر، انتخاب و گرایش‌هایشان بستگی دارد، همواره موفق می‌شوند.

عملکرد دموکراسی بر تربیت سیاسی، آگاهی و درجه رفاه اقتصادی توده‌ها بستگی دارد. دموکراسی در بستر آزادی افکار و آگاهی رشد یافته موفق می‌شود.

قدرت و خشونت همواره آماده‌اند تا باهوش‌ترین ترکیب‌ها را بسازد. ابن‌ظفر مؤلف عرب سسیلی قرن دوازدهم می‌نوشد: «برای جبران یک ذره قدرت یک کوه زیرکی لازم است» با این وجود آنتول فرانس دموکرات می‌گوید: «با رأی عمومی، بی‌استعدادهای جاه‌طلب از دهکده‌ها برخوانند خواست».

تمرین آزادی:

بنابراین شرایط خاص تمرین آزادی کدام است؟

نخستین شرط نظم اقتصادی است. شرط دوم آموزش و آگاهی کافی برای شهروندان است. این دو شرط در سخنان مشهور دانتون خلاصه می‌شود: «بعد از نان، آموزش نخستین نیاز مردم است.» شرط سوم آزادی بیان است، امکان گفتگو، اختیار داشتن عقیده و نیز توضیح و توزیع آن.



در اوضاع و احوال فعلی دو مسأله مهم سیاسی وجود دارد. مسأله جنگ و مسأله مازاد جمعیت، راه حل این دو به سرنوشت آینده بشریت وابسته است. از هم اکنون باید از تمدن مطلوب یا زاد و ولد بی رویه که با قتل عام های متناوب کنترل می شود، یکی را انتخاب کرد. هر چه بر سرمان بیاید از مازاد جمعیت خواهد بود.

رابرت دال می گوید: حکومت سازمانی است که حق استفاده مشروع از زور را در محدوده معینی جهت اعمال مقررات دارد و نظام سیاسی مشتمل بر اتباع، سرزمین و حکومت موجود در آن را دولت می نامد.

از این تعاریف چنین برمی آید که دولت متضمن سه عنصر حکومت، مردم و سرزمین است. اگر یکی از این سه عنصر موجود نباشد دولت به وجود نمی آید، چنان که اقوام بدوی که پای بند سرزمینی نبودند، تشکیل دولت نمی دادند. حکومت نماینگر قدرت دولت است.

جوامع بدون حکومت کم نبوده اند، اما تقریباً هیچ جامعه ای بدون سلسله مراتب قدرت (یعنی نظم مبتنی بر تسلط عنوان) وجود نداشته است.

بی نیازی جوامع ابتدایی از وجود حکومت را ناشی از سه عامل می دانند. الف. کوچکی گروه ب. مالکیت عمومی. ج. سنت پرستی کارل ویتفولگ نظری مبنی بر اینکه حکومت های استبدادی شرقی (آسیایی) حاصل نیاز به نظارت سازمان یافته برای آبیاری مزارع و حفاظت از شبکه های آبیاری است ارائه و آنها را «تمدن های آبیاری» خوانده است.

اوپنهایم می نویسد: آن لحظه ای که قوم فاتح، اسیر خود را به قتل نرسانید و او را برای استفاده و بهره کشی به کارگماشت، لحظه تاریخی ظهور دولت است.

اوپنهایم طرفدار نظریه تضاد بیرونی به عنوان منشأ پیدایش دولت است، در مقابل کسانی مانند مارکس، تضاد داخلی را در پیدایش دولت عمده می دانند.

نظریه کشمکش و تنازع بقاء به مثابه منبع ظهور دولت از تئوری های رایج است که توسط عده ای از جامعه شناسان بویژه گمپلوویچ، راتزن هوفر و اوپنهایم ارائه شده است، که هر سه، خصوصاً اوپنهایم، تحت تأثیر افکار مارکس بودند.

هاب هاوس جوامع را بر مبنای نوع پیوندهایی که باعث همبستگی اجتماعی می شوند، یعنی خویشاوندی، اقتدار و شهروندی تقسیم می کند و نشان می دهد که رابطه ای بین نوع پیوندهای همبستگی و سطح توسعه اقتصادی وجود دارد.

یکی از تقسیم بندی های جدید جوامع که متأثر از تئوری تکاملی است، سنخ شناسی ساتون است. او جوامع را به کشاورزی و صنعتی تقسیم می کند.

مک ایوار اشکال مختلف حکومت را همراه با مبنای قانونی، اقتصادی و بنیادی حاکمیت در جدولی نشان داده است. او معتقد است که هیچ حکومتی به معنی واقعی کلمه در دست یک نفر نیست (حتی حکومت سلطنتی). بلکه همیشه جمعی حکومت را اداره می کنند.

از این رو حکومت ها را به دو نوع اساسی الیگارش و دموکراسی تقسیم می کند.

در مطالعات هنجاری مسائلی از قبیل عدالت، آزادی و مساوات مورد بررسی قرار می گیرد، در حالی که در مطالعات ساختاری حکومت ها، مسائل مربوط به شکل حکومت و نوع سازمان دولتی مدنظر است.

نظریه های مکانیستی بر آن اند که جامعه درگیر با رقابت و تداخلات است که این رقابت و تداخل باعث ایجاد برخورد و عدم توافق می گردد. وظیفه دولت حل این اختلافات و جلوگیری از آنهاست.

هواداران این قبیل نظریه ها (مکانیستی) به تحلیل احزاب سیاسی، نظام انتخاباتی و موضوعاتی از این قبیل بیشتر توجه می کنند.

حکومت های دموکراتیک غربی انواع متفاوتی از این الگو مکانیستی هستند.



براساس فرضیه‌های هنجاری حاکی از اینند که جامعه مرکب از افراد و گروه‌های متعدد با حقوق مساوی است که هر کدام باید نماینده‌ای داشته باشد. یعنی باید در حکومت اصل نمایندگی حاکم باشد.

نظریه‌های ارگانیکی، در اینجا حکومت با راهبری جامعه که به سوی هدفی والا گام برمی‌دارد، تصویر شده است و مفاهیم حکومت در این معنا اغلب با آرمانهای روحانی و خدایی همراه است. در مدل‌های ارگانیکی اصل حکومت به کمال رساندن انسان است. این طرز تفکر حکومت‌های انقلابی است که خود را عامل و وسیله دگرگونی‌های اجتماعی می‌دانند.

در الگوی مکانیستی، حکومت یک متغیر وابسته و جامعه یک متغیر مستقل است، در نخستین الگو، قدرت در نهایت ناشی از مردم است که برنامه‌هایی را که حکومت باید اجرا کند بدان می‌دهد. اما در دومین الگو، حکومت متغیر مستقل و نظام اجتماعی متغیر وابسته است. چنین نظامی معمولاً از نوعی تمرکز قدرت برخوردار است.

نظریه مکانیستی حکومت با نظریه کثرت‌گرایی درباره قدرت سنخیت دارد و الگو ارگانیکی با نظریه‌های طبقات اجتماعی مطابقت پیدا می‌کند.

هرودوت از اولین متفکرانی است که به نظریه‌پردازی در زمینه سیاست پرداخت او حکومت را به اشکال سه‌گانه یک‌سالاری، چندسالاری و مردم‌سالاری تقسیم کرد. به زعم بسیاری، این نخستین بحث تاریخی درباره انواع حکومت است.

«ژان بُدن» اولین کسی است که مفهوم حاکمیت در سیاست را ارائه داده است. به زعم او، وجود حاکمیت به‌عنوان آخرین مرجع قدرت امری الزامی است. قانون خود مظهر حاکمیت است و حاکم ملزم به کسب اجازه از هیچ مرجعی نیست و خود می‌تواند قوانین را وضع یا نقض کند، حاکمیت قابل تقسیم نیست. از این‌رو حکومت‌های مختلط (با حاکمیت‌های گوناگون) نه عملی است و نه مطلوب.

توماس هابز در زمینه اجتماعی - سیاسی یکی از مهم‌ترین سؤالات را مطرح کرد: و آن اینکه که وجود نظم چگونه ممکن است؟ سپس خود بدین سؤال این‌گونه جواب می‌دهد که انسان در شرایط بدوی از همه حقوق طبیعی برخوردار بود، یعنی حقوقی که از قانون طبیعت گرفته شده بود. نتیجه چنین وضعی مسلماً هرج و مرج غیرقابل تحملی بود. لذا بشر به خاطر حفظ امنیت و صلح و آرامش از حقوق طبیعی خود چشم پوشید و عملاً آن را به حکمران با نفوذی تفویض نمود. این حکمران به غول (لوپاتان) مشهور است. غول هابز مثل شهریار ماکیاوول به دلیل قبضه قدرت حکومت را حق مشروع خود می‌داند. الکسی دوتو کوپل برای رفع معایب دموکراسی ایجاد اتحادیه‌ها و انجمن‌های صنفی، تجاری و علمی و ادبی را جهت تربیت مردم برای مشارکت فعالانه آنان در امور اجتماعی پیشنهاد می‌کند.

متفکرانی که به اصطلاح آنارشیست نامیده می‌شوند از قبیل تامس‌پین، جامعه را فرآورده نیازهای بشری، و حکومت را نتیجه شرارت‌های انسان می‌دانند. اینان که تحت تأثیر افکار روسو بودند به معصومیت و خوبی ذات انسان در حالت طبیعی اعتقاد داشتند و حکومت‌ها را متهم به پایمال اعمال کردن آزادی انسان می‌کردند. از این‌رو خوش‌بینانه به نوعی نظام غیرسیاسی اعتقاد داشتند.

پاره‌تو معتقد است که رفتار انسانی، از عوامل غیرعقلانی، که او آنها را «بقایا» یا «رسوبات» می‌نامد و در عمق روان اشخاص جای گرفته است، نشأت می‌گیرد. این بقایا، پایه رفتار و افکار غیرمنطقی‌اند. به نظر او این بقایا چیزی در حد غریزه به شمار می‌روند. دو مورد از بقایا که با یکدیگر متضاد نیز هستند، در تئوری الیت نقش اساسی دارند. آنها را می‌توان غریزه تلفیق و غریزه پایداری ترکیب‌ها نامید. مورد نخستین عبارتست از تمایل انسان به کشف روابط بین اشیاء، اندیشه‌ها و تصورات، مثل تشابهات، رابطه علت و معلولی، روابط منطقی و غیره، و دومین مورد به تمایل انسان به مقاومت در برابر دگرگونی در ترکیبات و تلفیقات مربوط می‌شود. مثل افکار سنتی که پایگاه غیرعقلانی نظام‌های اجتماعی‌اند.

به نظر میشلز سه عامل «نیازهای سازمانی»، «خصوصیات رهبران» و «خصوصیات توده» باعث تمایل به او الیگارش‌ی است.



به نظر میشلز این روند به ایجاد پدیده‌ای منجر می‌گردد که او آن را «قانون آهنین الیگاری» یعنی ظهور و استقرار عده معدودی الیت در سازمان‌های پیچیده نامیده است.

موسکا بین تئوری الیت و اعتقاد به یک حکومت دموکراسی لیبرال محدود آشتی برقرار کرد. تئوری او برضد روانشناختی بنا نشده است. به نظر موسکا، استعدادهایی که جهت نخبگان لازم است توسط نهادهای مهم اجتماعی دیکته می‌شوند و ناشی از استعدادهای موروثی افراد نیستند.

همانگونه که تئوری طبقات اجتماعی با سوسیالیسم و تئوری الیت با فاشیسم سازگاری دارد، کثرت‌گرایی نیز تئوری لیبرالیسم مدرن است.

تئوری کثرت‌گرایی توجه چندانی به دولت یا دولتمردانی که آن را هدایت می‌کنند، ندارد. طبق این نظریه، دولت از گروه‌های انتخابی متمایز از هم تشکیل شده که نقش حکمرانی برای جامعه را ایفا می‌کنند. لذا دولت آزادی عمل چندانی ندارد، بلکه بیشتر در برابر فشارها و اعمال نفوذ گروه‌های مختلف و اکنش نشان می‌دهد. تورمن واژه اقلیت فعال را به کار می‌گیرد.

آرنلڈ رز مدافع تئوری کثرت‌گرایی است. او جامعه را مرکب از الیت‌هایی تصور می‌کند که هر کدام در محدوده‌ای از زندگی اجتماعی فعال‌اند. او افراد جامعه را به گروه‌های سازمان‌یافته و سازمان‌نیافته و توده قابل تقسیم‌بندی می‌داند. وی همچنین معتقد است که قدرت به آسانی از زمینه‌ای به زمینه دیگر قابل انتقال نیست.

اقتدار، کیفیتی اکتسابی و ناشی از رضایت مردم برای پذیرش قدرت بدون زور یا تحمیل مستقیم است.

اصل مشروعیت بر این پایه مستقر است که ایدئولوژی تا چه میزان در وجدان اکثریت مردم ریشه دوانده است.

در سنت سیاسی آمریکا که از نظریه کثرت‌گرایان متأثر شده است، عرف بر این است که مشروعیت را که در ارتباط با نمایندگی و انتخابات توضیح دهند. از دیدگاه آنان مشروعیت تصمیمات سیاسی از آنجا ناشی می‌شود که این تصمیمات توسط نمایندگان صورت می‌گیرد و علیرغم معانی مختلف نمایندگی و انتخابات، افراد نمایندگان را پذیرفته و تصمیمات نمایندگان را به منزله تصمیمات خود می‌شمارند. جنبش اجتماعی یکی از مهم‌ترین اشکال «رفتار جمعی» است که تعداد کثیری از مردم در آن سازمان می‌یابند و فعالانه شرکت می‌جویند تا در جامعه نوعی از دگرگونی ایجاد کنند و یا از وقوع دگرگونی خاصی جلوگیری نمایند.

«تام باتومور» فرق یک جنبش و یک حزب سیاسی را چنین بیان می‌کند، جنبش از حزب کمتر سازمان یافته است و عضویت در آن نیز نامنظم و غیررسمی است. یک جنبش معمولاً دارای دفتر یا ستاد مرکزی نیست و تعلق به یک جنبش بیشتر مربوط به طرفداری از بینشی اجتماعی یا اصول اعتقادی خاص، بیان آن در بحث‌های سیاسی روزانه و آماده بودن برای مشارکت در فعالیت‌های اتفافی مانند نمایشات خیابانی یا اجتماعات آشوب‌گرایانه است. یک جنبش معمولاً به‌علت گستردگی افکار و عقاید، طیف وسیعی از مردم را در خود جای می‌دهد، از این‌رو جنبش‌ها غالباً گرایش زیادی به ایجاد انواع گروه‌ها در درون خود دارند. بنابراین جنبش اجتماعی پدیده‌ای که از حداقل تشکیلات سازمانی برخوردار است و به اندازه یک حزب، سازمان‌یافته و دیوان‌سالار نیست.

رفتار جمعی معمولاً به روش فکری، احساسی و اعمال، بخشی اعظمی از مردم که نسبتاً خود بخودی صورت می‌گیرد و از طرح و الگویی خاص پیروی نمی‌کند اطلاق می‌شود و برخلاف یک جنبش اغلب بی‌برنامه، بی‌هدف، سازمان‌نیافته و عاری از ایدئولوژی است.

فرق بین جنبش اجتماعی با رفتارهای جمعی از قبیل مد و هوس به‌مثابه تمایلات اجتماعی در چگونگی آگاهی و مشخص بودن اهداف شرکت‌کنندگان در جنبش‌ها است، اما در مورد تمایلات اجتماعی مثل مد یا هوس چنین نیست مثل تغییر مکان زندگی از مرکز به حاشیه شهر (هوس حومه‌نشینی) یا تغییر در مد لباس.



هوس همگانی و هیستری همگانی نیز از اقسام رفتارهای جمعی هستند که با جنبش بسیار متفاوت‌اند. در هراس همگانی، مردم تحت تأثیر یک خطر آنی به اعمال ناهماهنگ و غیرعقلانی دست می‌زنند، مثل آتش‌سوزی، غرق شدن کشتی و زلزله، که در آنها روابط عادی اجتماعی به هم می‌ریزد تا موقعی که وضع به حال عادی برگردد. هیستری همگانی، معمولاً به اضطرابی مسری گفته می‌شود که اغلب اساس واقعی ندارد. مثل هیستری همگانی ترس از ساحران و سوزاندن زنان جادوگر در قرن میانه یا ترس از قحطی و انباشتن و انبار کردن مواد غذایی به طرز غیرعادی. هراس و هیستری علاوه بر نداشتن سازمان کافی، در عدم وجود آگاهی و اهداف مشخص نیز با جنبش اجتماعی متفاوت‌اند.

فرق اساسی جنبش و انقلاب در نوع برخورد آنها با نظام حاکم است. انقلاب مستلزم دگرگونی اساسی در قدرت با توسل به روش‌های خشن می‌باشد اما در جنبش معمولاً توجه اصلاحی به چند بخش محدود می‌شود و هدف جنبش تغییر بنیادی در نظام سیاسی نیست. اختلاف جنبش با نظام موجود تاکتیکی است، اما اختلاف انقلاب با نظام موجود، استراتژیکی است. گوستاو لوین اولین متفکری بود که خصوصیت روانی شرکت‌کنندگان در یک جنبش را مورد مطالعه قرار داد. او معتقد بود در شرایطی که توده و جماعت در جایی جمع شوند، افراد فردیت خود را فراموش می‌کنند و چیزی بنام ذهن همگانی شکل می‌گیرد.

بهترین نمونه ایجاد جنبش با استفاده از فرصت‌ها و منابع، جنبش ضد کمونیستی «مکارتیسم» در سال‌های ۲-۱۹۵۱ می‌باشد. سناتور مک‌کارتی و همکارانش جهت تحکیم قدرت خود از احساسات مردم و نارضایتی‌های موجود استفاده کردند و وقتی که دیگر جنبش ضد کمونیستی مکارتی بسود حزب جمهوری‌خواه نبود، جنبش متوقف شد. تئوری استفاده از فرصت‌ها و منابع در حقیقت از مطالعه درباره مکارتیسم در آمریکا به دست آمد.

به نظر «رالف ترنر» و «لویی کیلیان» هر جنبش از سه بعد مختلف به پیروزی می‌نگرد و از این نظر از ابعاد مختلف نیز تحت فشار قرار می‌گیرد: «بعد ارزش‌ها»، «بعد قدرت» و «بعد مشارکت»

آگبرن عقب‌ماندگی جنبه‌های غیرمادی را از جنبه‌های مادی؛ پس‌افتادگی فرهنگی یا تاخر فرهنگی می‌نامند. چالمرز جانسون براساس این نظریه و در ادامه بحث درباره تنش‌های اجتماعی سعی می‌کند که الگویی از وقوع انقلاب را ارائه دهد. جانسون مانند پارسونز کارکردی بود و بیشتر به ارزش‌ها، هنجارها و نقش‌های اجتماعی توجه می‌کرد.

۲. تئوری‌های قدرت در جامعه‌شناسی سیاسی تطبیقی: نظام بهرامی کمیل

مقدمه

اهداف سیاست تطبیقی عبارتند از: ۱- به دست آوردن آگاهی از طریق گردآوری اطلاعات لازم درباره موضوع مورد مطالعه و در نهایت شناخت عناصر اصلی آن. ۲- دومین هدف تجزیه و تحلیل تطبیقی، یافتن معیارهایی برای درک وجوه تشابه و تمایز، و در نهایت مقایسه بین آنها و ارزشگذاری است؛ زیرا می‌دانیم که فقط در مقام مقایسه است که ارزش‌ها مشخص می‌شود. این هدف جنبه فکری دارد و علاقمندان را وادار به تفکر درباره «یافته‌ها» و «چراها» می‌سازد. ۳- سومین هدف پس از یافتن معیارهای تطبیق، به دست آوردن چارچوب‌های کلی و پیش‌بینی پدیده‌هاست.

اما برای رسیدن به چنین اهدافی، مهم‌ترین کار تعیین مفاهیم و موضوعاتی است که علاوه بر نشان دادن تفاوت‌ها و تشابه‌های سیاسی موجود در جوامع مختلف، موضوعیت و قابلیت پی‌گیری داشته باشند. برای مثال می‌توان راه‌های جابه‌جایی قدرت سیاسی را در یک کشور دموکراتیک با یک جامعه بدوی یا عشیره‌ای مقایسه کرد، اما مقایسه موضوعاتی چون احزاب، انتخابات و افکار عمومی در چنین جوامعی کارچندان سودمندی نخواهد بود. به همین ترتیب موضوع «انقلاب» برای مقایسه و تطبیق جوامع استبدادی قرن بیستمی با جوامع کاملاً دموکراتیک غربی، معیار مثمر‌تری نخواهد بود. در این مقاله قصد داریم پس از روشن کردن مهم‌ترین ابعاد، اهداف و روش‌های جامعه‌شناسی سیاسی تطبیقی، موضوعات و مفاهیم کلیدی برای مطالعات تطبیقی را مشخص نموده و آنها را از رویکردها و تئوری‌های گوناگون، تشریح کنیم. سه مفهوم؛ دولت، قدرت و مشروعیت سیاسی از جمله مهم‌ترین موضوعاتی است که در این مقاله به آن پرداخته‌ایم. دولت عالی‌ترین مظهر رابطه قدرت و حاکمیتی است که در همه جوامع وجود داشته است... قدرت، منبع مورد استفاده دولت؛ حکومت مجموعه نهادهای لازم برای اجرای حاکمیت و اخذ تصمیم و سیاست مجموعه اعمال دولت است. دولت بدین‌سان مفهومی انتزاعی و غیرشخصی است که به گفته ماکس وبر انحصار کاربرد قدرت مشروع را در سرزمین خاصی در اختیار دارد و در درون مجموعه‌ای از دولت‌های واجد حاکمیت دیگر قرار گرفته است.

مفاهیم محوری بررسی تطبیقی

آلموند برای انجام مطالعات تطبیقی سه مفهوم را پیشنهاد می‌کند.

۱. **نظام:** اشاره به سازمان و تشکیلاتی دارد که با محیط در کنش و واکنش متقابل است؛ یعنی هم بر آن اثر گذاشته و هم از آن تأثیر می‌پذیرد. این واژه همچنین حکایت از وجود اجزای درونی متعددی دارد که با هم در تعامل‌اند.

۲. **ساختار:** نظام سیاسی برای انجام مستمر این فعالیت‌ها، نهادها، سازمان‌ها یا ساختارهایی همچون احزاب سیاسی، مجالس قانونگذاری، دستگاه‌های دیوانی و دادگاه‌هایی دارد که هر یک پیکر فعالیت‌های خاصی است.

۳. **کار ویژه:** هر ساختار دارای کار ویژه‌هایی است که به نوبه خود، سازمان سیاسی را قادر به تدوین و اجرای خط‌مشی‌های خود می‌سازد. نظام، ساختار و کار ویژه مفاهیمی اساسی برای درک چگونگی تأثیرگذاری محیط طبیعی و انسانی بر سیاست و تأثیرپذیری از آن هستند.

در تعریف مشروحتر مؤلفه‌های سه‌گانه فوق می‌توان گفت: «هر نظام سیاسی در دل دو محیط داخلی و بین‌المللی قرار دارد که هم به آنها شکل می‌بخشد و هم از آنها شکل می‌پذیرد. نظام از این دو محیط، دروندادهایی به صورت تقاضا و پشتیبانی دریافت می‌کند و می‌کوشد تا آنها را طریق بروندادهای خود شکل دهد.» بررسی این مؤلفه به ما اجازه می‌دهد تا روابط متقابل و وابستگی‌های متقابل یک کشور را با کشورهای دیگر مطالعه کنیم. این رویکرد ما را از قضاوت‌های سیاسی عجولانه بازداشته و مطالعه شرایط بین‌المللی و پتانسیل‌های داخلی مثل شرایط جغرافیایی و وضعیت منابع طبیعی را گوشزد می‌کند.

از طرف دیگر درباره ساختارها یا نهادهای سیاسی می‌توان جایگاه سازمان‌های سیاسی (گروه‌های نفوذ، احزاب سیاسی، قوه مقننه، قوه مجریه، دستگاه دیوانی و دادگاه‌ها) را در داخل نظام سیاسی نشان داد. آلموند می‌گوید: «عیب این طبقه‌بندی شش



وجهی آن است که برای مقایسه نظام‌های سیاسی با یکدیگر کمک‌چندانی نمی‌کند. انگلیس و چین هر دو دست‌کم به‌طور صوری تمامی این شش نوع نهاد سیاسی را دارا هستند ولی نحوه سازمان یافتن و شیوه عمل آنها در این دو کشور بسیار متفاوت است.» به عبارت دیگر مقایسه تک تک نهادهای سیاسی کشورهای مختلف بدون در نظر گرفتن محتوای این نهادها چیز زیادی درباره تفاوتها و شباهتهای سیاسی موجود در این کشورها ارایه نمی‌کند. «تنها با تفکیک ساختارها از کار ویژه‌ها و دنبال کردن رد این فعالیتها از خلال درونداها، فرآیندهای تبدیل و برونداهای نظام سیاسی است که می‌توان در مورد اهمیت نهادهای سیاسی مختلف به قضاوت درستی دست یافت... تنها با طرح پرسش‌هایی در مورد فرآیند و عملکرد است که می‌توان به ویژگی‌های ساختاری معنا بخشید. تجزیه و تحلیل تطبیقی ما تنها هنگامی معنا و مفهوم پیدا می‌کند که بتوانیم بگوییم چه نهادی مجری چه کار ویژه‌هایی با چه پیامدهایی است.»

کار ویژه‌های سیستمی که تعیین‌کننده تغییر یا حفظ نظم هستند عبارتند از: جامعه‌پذیری، گزینش کارگزاران و ارتباط‌گیری Communication. جامعه‌پذیری سیاسی در برگیرنده خانواده، مدرسه، رسانه‌های ارتباطی، نهاد مذهبی و تمامی ساختارهای سیاسی مختلفی است که ایستارهای سیاسی جامعه را به وجود آورده، تقویت کرده و تغییر می‌دهند. گزینش کارگزاران سیاسی به انتخاب افراد برای فعالیتهای سیاسی و مناصب حکومتی اشاره دارد. ارتباط‌گیری سیاسی نیز ناظر به جریان یافتن اطلاعات در دل جامعه و ساختارهای مختلف تشکیل‌دهنده نظام سیاسی است.

کارویژه‌های فرآیندی در فرآیند تدوین خط‌مشی‌ها نقشی مستقیم و ضروری دارند. پیش از تصمیم‌گیری در مورد خط‌مشی‌ها باید برخی افراد یا گروه‌ها در داخل حکومت یا جامعه مشخص سازند که خواهان و آرزومند به دست آوردن چه چیزی از سیاست هستند. فرآیند سیاسی هنگامی آغاز می‌گردد که این منافع بیان یا تصریح شوند.

سومین دسته از کار ویژه‌ها به برونداها یعنی نموده‌های اجرایی فرآیند سیاسی مربوط می‌شوند. این کار ویژه‌ها را **کار ویژه‌های سیاستگذاری** می‌خوانیم که شامل اشکال مختلف تنظیم رفتار، به دست آوردن منابع در قالب مالیاتها و نظایر آن، و توزیع مزایا و خدمات میان گروه‌های مختلف مردم است.

ترسیم سه سطح فرهنگ سیاسی

یکی از راه‌های ترسیم نقشه فرهنگ سیاسی یک ملت، تشریح ایستارهایی است که شهروندان در قبال سه سطح نظام سیاسی یعنی نظام، فرآیند و سیاستگذاری دارند. در سطح نظام، به دیدگاه شهروندان و رهبران در مورد ارزش‌ها و سازمان‌های قوام‌بخش نظام سیاسی علاقه‌مندیم. نحوه انتخاب رهبران و اطاعت شهروندان از قوانین چگونه است و چگونه باید باشد؟ در سطح فرآیند به تمایلات افراد برای درگیر شدن در فرآیند یعنی طرح تقاضا، اطلاعات از قوانین، حمایت از برخی گروه‌ها و مخالفت با برخی دیگر، و اشکال مختلف مشارکت علاقه‌مندیم. در سطح سیاستگذاری می‌خواهیم بدانیم که شهروندان و رهبران انتظار چه سیاست‌هایی را از حکومت دارند. چه اهدافی قرار است تعیین شود و چگونه باید به آنها دست یافت؟

آلموند می‌گوید: «شاید مهم‌ترین جنبه تمایلات سیستمی، سطح و مبنای مشروعیت حکومت باشد. اگر شهروندان باور داشته باشند که باید از قوانین اطاعت کنند در این صورت، مشروعیت حکومت چشمگیر است. اما اگر آنان هیچ دلیلی برای اطاعت نیابند یا تنها از روی ترس اطاعت کنند مشروعیت حکومت پایین است.» علاوه بر این آلموند نشان می‌دهد که پایه‌های مشروعیت در نظام‌های مختلف، گوناگون است.

در مورد تمایلات فرآیندی، آلموند، افراد را برحسب نوع مشارکت سیاسی به سه گروه تقسیم‌بندی می‌کند:

۱. مشارکت‌جویان که از مسائل سیاسی آگاهند و تقاضاهای وسیع سیاسی را مطرح می‌کنند.
۲. پیروان که بطور منفعلانه از قوانین و رهبران اطاعت می‌کنند. این گروه نه رأی داده و نه خود را درگیر سیاست می‌کنند.
۳. کوچک‌اندیشان که از حکومت و سیاست بی‌اطلاع‌اند و تقریباً به‌طور کامل درگیر خانواده و جوامع محلی خویشند مثل پیرزان، کشاورزان فقیر و روستائیان مناطق دور افتاده. در مورد تمایلات سیاستگذاری، برای درک مسائل سیاسی یک کشور باید موضوعاتی را که مردم آن کشور مهم به‌شمار می‌آورند و تصورات اساسی آنان در مورد یک جامعه خوب و نحوه دستیابی به آن را بشناسیم.

شهروندان در مقام مشارکت جو

از نگاهی می توان دو نوع فعالیت مشارکت جویان سیاسی را برای شهروندان متصور شد.

۱. تصریح منافع Interset articulation

در جریان تصریح منافع، شهروندان درخواستها، تقاضاها و پیشنهادهایی به نفع برخی سیاستها مطرح می سازند. برخی از اشکال تصریح منافع تنها در برگزیده یک شهروند و خانواده اوست، مانند زمانی که یک کهنه سرباز به نماینده خود در کنگره نامه می نویسد تا در به تصویب رساندن مزایایش کمک کند، یا هنگامی که یک صاحب خانه از رهبر حزب محلی در ناحیه درخواست می کند که ترتیبی دهد تا راه ماشین رو منزلش به طور منظم برفروبی شود. اینها تماس های مبتنی بر نفع شخصی است و در تمامی انواع نظام های سیاسی از جمله نظام های اقتدارگرا رواج دارد.

۲. تألیف منافع Interst aggregation

فعالیت برای تألیف منافع شامل آن دسته فعالیت هایی است که طی آنها شهروند، از یک رهبر یا دارودسته سیاسی حمایت سیاسی فعال به عمل می آورد. یعنی منابع سیاسی خود را متعهد آنها سازد. رأی دادن و فعالیت های مبارزاتی در انتخابات رقابتی، دو گروه اصلی فعالیت برای تألیف منافع هستند.

گزینش کارگزاران سیاسی و ساختار سیاسی

ساختارهای سیاسی، راه های سازمان یافته انجام فعالیت های سیاسی توسط افراد هستند. آشکارترین ساختارها، نهادهای سیاسی آشنایی همچون احزاب، انتخابات، قوای مقننه، قوای مجریه و دیوانسالارها هستند. از طریق کار ویژه کار ویژه گزینش کارگزاران سیاسی تقسیم می شود که چه افرادی برای احراز عضویت فعال این ساختارها برگزیده می شوند و برای چه مدتی در این جایگاه باقی می ماند.

مؤلفه های فرهنگ سیاسی برای مطالعات تطبیقی

فرهنگ سیاسی عبارت از نظام باورهای تجربه پذیر سمبول ها و ارزش هایی است که پایه کنش سیاسی است. در این قسمت به مهم ترین ویژگی های فرهنگ سیاسی جوامع اشاره می کنیم.

انتظار از حکومت - دسته دیگری از باورهای مهم مربوط به این است که جامعه سیاسی چکار باید بکند. در اینجا ما با توقع مردم از جامعه سیاسی سروکار داریم. پس می توانیم بپرسیم که نظر مردم نسبت به داده های سیاسی چیست؟

مشروعیت - یکی دیگر از جنبه های نگرش فرهنگی نسبت به داده های مربوط به حکومت که اهمیت زیادی دارد جنبه مشروعیت ارگان تصمیم گیری است. موضوع این است که حکومت به عنوان ارگان تصمیم گیری تا چه حد مورد قبول مردم است و مردم آن را صالح می داند. در نظام های سنتی به ویژه در نظام های آسیایی که وفاداری و اطاعت متکی به قرارداد نیست و حاکم حق خود را در حکومت با تأیید یا تعیین الهی توجیه می کند در میان مردم نوعی اعتقاد رایج می شود که به موجب آن حکومت از آن افراد گروه خاصی است. در چنین فرهنگی مردم نسبت به صلاحیت عملی حکومت بی تفاوت می شوند. از این جهت فرهنگ های سیاسی را می توان به عنوان مثال در دو قطب از یکدیگر جدا کرد. در یک قطب این باور قرارداد که حکومت در هر حال خوب است، در قطب دیگر این نگرش بدبینانه که حکومت در هر حال دشمن افراد است. این هر دو قطب برای توسعه سیاسی مانع به شمار می آید.

شیوه تصمیم گیری - در اینجا هم برای ساده کردن مطلب می توان یک پیوستار دوقطبی را در نظر گرفت که در یک قطب آن فرهنگی است که در آن مردم فقط به این توجه دارند که تصمیم گیری دولت به سودشان هست یا خیر. این افراد به اینکه تصمیم ها چگونه گرفته می شوند کاری ندارند. در قطب مخالف آن به فرهنگی برمی خوریم که در درجه اول به چگونگی



تصمیم‌گیری سیاسی توجه دارد. فرهنگ نوع نخست با پیشرفت‌های دموکراتیک مساعدت کمتر و فرهنگ نوع دوم با سیاست دموکراتیک مساعدت بیشتری دارد.

حضور ساختار یا تأسیسات و نهادهای دموکراتیک بدون سلطه نگرش‌ها و رویکردهای دموکراتیک به جای دموکراسی می‌تواند به اتوکراسی ختم شود. در شرایط فقدان ارزش‌ها و نگرش‌های دموکراتیک، تأسیسات و نهادهای دموکراتیک از محتوای خود خالی شده است و به صورت وسایلی برای اقتدارگرایی درآمده است.

مقایسه عناصر دموکراسی غربی با اقتدارگرایی جدید

اقتدارگرایی نوین	دموکراسی نوع غربی
تأکید روی مصلحت جمع و جماعت	تأکید روی آزادی فردی
تأکید بر هماهنگی و خدمت	تأکید بر رقابت و کثرت
مشارکت منفعل یا بسیجی و هدایت شده	مشارکت فعال و مستقیم
تجمع منابع قدرت	توزیع منابع قدرت
تمرکز قدرت در دست حکومت	محدودیت قدرت حکومت
گرایش به رهبری قوی و نقش شخصیت	اعتماد به تصمیم‌گیری جمعی و رأی مردم
اعتقاد به پایه قدسی قدرت دولت	اعتقاد به پایه عرفی قدرت دولت

فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی

مارکس در مقاله‌ای که در سال ۱۸۵۳ برای «نیویورک دیلی‌تریبون» نوشت مشخصات جامعه آسیایی را به سه ویژگی اصلی نسبت داد. این سه ویژگی عبارتند از: ۱. استفاده از آبیاری مصنوعی به سبب وضعیت آب و هوا و شرایط اقلیمی ۲. وجود نظامی از دهکده‌های پراکنده ۳. آمیختگی صنایع دستی با تولید خانگی کشاورزی. ویتفولگ یکی از نویسندگانی است که درباره نظام آسیایی مطالعه گسترده‌ای کرده است. او این جوامع را جوامع هیدرولیک یا آبپایه نامیده است.

به‌نظر ویتفولگ ویژگی‌های اساسی جامعه آسیایی عبارتند از:

دیوان‌سالاری گسترده (یکی از مشخصات نظام آسیایی وجود دیوان‌سالاری گسترده بود). مالکیت دولتی زمین‌ها (دولت صاحب تمام زمین‌ها است و زمین در دست کشاورزان است). در نظام آسیایی دولت می‌توانست هر وقت اراده کند زمین را از اقطاع‌داران پس بگیرد.

بردگی همگانی (بسیاری از نویسندگان گفته‌اند که نظام آسیایی با نوعی بردگی همگانی همسان بود. جز پادشاه که در بالای دستگاه دولتی قرار داشت و احتمالاً چند خاندان بزرگ درباری، همه مردم برده به حساب می‌آمدند. به این معنا که هیچ نهادی نبود که از حقوق آنها در برابر بالا دست‌ها و شاه دفاع کند.

عناصر فرهنگ اقتدارگرایی

۱. نگرش اقتدارگرایانه و گرایش‌های پدرسالارانه در تمام مناسبات سیاسی که منجر به شخصیت‌پروری و بی‌اعتمادی به نهادها می‌شود.

۲. تمرکز سیاسی و تجمع تمام امکانات در دست شاه باعث می‌شود تنها راه ایجاد تغییرات سرنگون کردن شاه باشد، در نتیجه شاه به همه افراد و خصوصاً به افراد با تدبیر و هوشمند مشکوک می‌شود و نمی‌گذارد افراد با کفایت رشد پیدا کنند، در عوض فرصت‌طلبان و چاکران فرمانبردار زمین‌های پرورش و پیشرفت را پیدا می‌کند.

۳. بی‌اعتمادی و بدگمانی
۴. گرایش به اطاعت و تسلیم محض: عقل معاش به افراد در جوامع آسیایی می‌گوید که تسلیم محض تنها راه نجات است. در اسطوره‌های بین‌النهرین «زندگی خوب» با «زندگی توأم با تسلیم» یک معناست.
۵. فرصت‌طلبی و ریاکاری. در جوامع آسیایی به دلیل ضعف جامعه مدنی و نیروهای واسط بین قدرت حکومتی و توده‌های مردم تقلید از رفتارهایی که حکومت باب روز می‌کند رایج است. مردم بازیچه دست حکام قدرتمند هستند و حکام نیز آنها را هر روز به یک کار سرگرم می‌کنند.

مشروعیت سیاسی

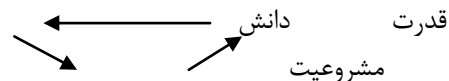
در بحث قدرت سه پرسش اساسی وجود دارد. «چه کسی» قدرت را اعمال می‌کند؟ «چگونه» قدرت اعمال می‌شود؟ و «چرا» قدرت اعمال می‌گردد؟ بحث دربارهٔ اینکه قدرت چگونه اعمال می‌شود و شالوده‌های آن برجیست ما را به موضوع مشروعیت سوق می‌دهد. شاید قدرت بیش از همه در ارتباط با زور یا اجبار فیزیکی در نظر گرفته می‌شود، اما ممکن است بر منابع دیگری، به‌ویژه ثروت، منزلت، دانش، کاریزما و اقتدار مبتنی باشد. در بسیاری از موارد قدرت ممکن است بر بیش از یکی از این شالوده‌ها استوار باشد. قدرت همچنین ممکن است شکل‌های متفاوتی مانند اجبار، نفوذ و کنترل به خود بگیرد.

«مشروعیت» به وجود هنجارهای اجتماعی و سیاسی در مورد پذیرش اعمال قدرت یا تسلط برخی افراد بر سایرین اشاره دارد. مشروعیت در نهایت در ذهن مشاهده‌کننده است، خواه اعمال‌کننده قدرت یا تابع آن باشد. فایدهٔ مشروعیت برای کسانی که اعمال قدرت می‌کنند یا در پی اعمال قدرت هستند آشکار است، همان‌گونه که روسو در جملهٔ مشهوری از قرارداد اجتماعی روشن می‌سازد: نیرومندترین مرد هرگز به اندازهٔ کافی نیرومند نیست تا همیشه فرمانروا باشد مگر اینکه قدرت را به حق و اطاعت را به وظیفه تبدیل کند.

فیرحی می‌گوید: «مشروعیت، توجیهی از حاکمیت است. یعنی توجیهی از حق فرمان دادن و اطاعت کردن. قدرت هنگامی مشروعیت پیدا می‌کند که فرمان و اطاعت، توأم با حق و حقانیت تلقی شود. چنین امری لازمه استمرار قدرت است. زیرا، قدرت در ذات خود متضمن نابرابری است، و در میان نابرابری‌های انسانی، هیچ یک به اندازه نابرابری ناشی از قدرت و حاکمیت نیازمند توجیه خود نمی‌باشد. مشروعیت پاسخی به این پرسش است که به چه دلیل عده‌ای از انسانها حق فرمانروایی دارند و دیگران وظیفه اطاعت؟»

دستگاههای مشروعیت نیز به تبع قدرت و دانش، در دوره‌های معینی زاده می‌شوند، شکوفا می‌گردند، و سپس می‌میرند. چرخه‌های حیاتی این سه مفهوم، عمق نامرئی تاریخ را تشکیل می‌دهند.»

نویسنده در ادامه مدل زیر را برای ارتباط سه مفهوم قدرت، دانش و مشروعیت پیشنهاد می‌کند.



ارتباط قدرت و مشروعیت وقتی روشن‌تر می‌شود که می‌بینیم برخی از اندیشمندان در گونه‌شناسی‌های خود این دو مفهوم را بطور همزمان به کار گرفته‌اند. برای مثال وبر از سه نوع قدرت (کاریزمایی - سنتی و قانونی) نام می‌برد که هر کدام دارای روابط مشروعیت خاص خود است. از طرف دیگر، این رابطه بدون شناخت و آگاهی کامل نیست. در ادبیات وبر این شناخت و آگاهی به «انگیزهٔ کنش» تعبیر شده است. به‌طور خلاصه وبر از سه گونه کنش نام می‌برد: کنش عاطفی، کنش سنتی و کنش عقلانی.

محمدجواد غلامرضا کاشی از پنج الگوی مشروعیت‌دهی به قدرت سیاسی دولت در ایران نام می‌برد. این الگوها که براساس فرهنگ سیاسی و ذهنیت اجتماعی ایرانیان شکل گرفته‌اند، عبارتند از:

۱. الگوی پادشاهی آرمانی

۲. الگوی عصر ظهور

۳. الگوی ترقی



۴. الگوی سوسیالیستی (عدالت اجتماعی) ۵. الگوی دموکراسی

دو الگوی اول مربوط به دوران پیش از مدرن و سه الگوی بعدی مربوط به دوران جدید است که پس از ورود امواج فکری اجتماعی غربی در ایران شکل گرفته است. این الگوهای مشروعیت که معرف ساختار ذهنیت جمعی ایرانیان است از سه محور قابل بررسی است: وجه ادراکی - وجه تحریکی - وجه علایق عملی. **وجه ادراکی** به ساختارهای عقلانی - معرفتی هر الگو راجع می‌شود. **وجه تحریکی** ارتباط می‌یابد به الگویی که هر نظامی برای متقاعدکردن و ترغیب کردن مخاطبان به همراهی با خود برمی‌گزیند. **وجه علایق عملی** به الگوهای کنش برمی‌گردد، که هر نظام در مخاطبان خود برمی‌انگیزد.

الف - الگوی پادشاهی آرمانی: در این الگو چیستی امر سیاسی براساس تفکرات زرتشتی شکل گرفته است.

وجه ادراکی: «اهورمزدا در مقابله با پلیدی و نیستی که زاده خود اوست، دست به آفرینش جهان می‌زند. ابتدا جهان مینوی خلق می‌شود و آنگاه شروع به خلقت جهان خاکی یا گیتوی می‌نماید. مقرر است که جهان گیتوی با الگوی جهان مینوی ساخته و پرداخته شود. خلقت هنگامی به انجام می‌رسد که جهان به کلی به الگوی پیشاپیش موجود جهان مینوی درآید. انسان، مددکار اهورمزدا در این هم‌الگوسازی است. عرصه سیاسی مهم‌ترین صحنه این مددکاری است. بنابراین، انسان با مشارکت در صحنه منازعات سیاسی در تکمیل خلقت جهان مشارکت می‌کند. بنابراین غایت زندگی سیاسی نظم و نسق بخشیدن به زندگی اجتماعی متناسب با نظم مینوی است.

وجه تحریکی: الگوی پادشاهی آرمانی امری اعتقادی است. برحسب تصویری که این الگو از چیستی جهان و امور به دست می‌دهد، نظام پادشاهی راستین بر مبنای تقدیر و حکمت و خواست آسمانی موجودیت یافته است. بنابراین نظام سیاسی برتر از هر نظام دیگر است و پادشاه در رأس حرکت تاریخی قرار دارد.

وجه علایق عملی: در این الگو وصول به غایات از طریق موجودات مینوی و به مدد نمایندگان یا مظاهر گیتوی آنها ممکن می‌شود. بنابراین برای کنشگر سیاسی همنوایی و قبول تقدیر اولویت دارد.

ب. الگوی عصر ظهور: این الگو پس از ورود اسلام به ایران و به‌خصوص در عصر صفویه ارتقاء یافته است.

وجه ادراکی: در باور شیعی، زندگی عرصه تکالیف است و زندگی سیاسی نیز از این قاعده مستثنی نیست. واضح چنین قواعدی خداوند است. بنابراین سیاست چیزی جز تنبیه جستن به قواعد مذکور در زمینه حیات اجتماعی و عمل به آنها نیست. غایت زندگی سیاسی، ظهور جامعه‌ای است که همه قوانین و شرایع الهی در آن رعایت می‌شود.

وجه تحریکی: این الگو به عنوان یک ذخیره معنایی تاریخی فاقد چنان قابلیت بوده است. به این اعتبار، از وجه تحریکی این الگو برای مشروعیت بخشی یک نظم مستقر نمی‌توان سخن گفت؛ اما این الگو برای ارجحیت‌زدایی از هر نظم مستقر سیاسی و ارجحیت بخشی به قیام علیه یک نظم مستقر، توانمندی‌های فراوان دارد. البته لازم به ذکر است که این الگو بعدها و خصوصاً با مطرح کردن تئوری ولایت فقیه توانست این محور را نیز فعال کند.

وجه علایق عملی: باورهای شیعی دلالت بر نوعی فلسفه تاریخی دارد، که در آن با اذن و اراده الهی، امکان ظهور امام زمان فراهم شده و در پی آن جهان پر از عدل و داد خواهد شد. براساس تفاسیر مختلف، انسان‌ها تا رسیدن به آن زمان موظف به انجام تکالیفی هستند.

پ. الگوی ترقی: وجه ادراکی: این الگو براساس اندیشه‌های افرادی چون سن‌سیمون و آگوست کنت تأسیس شده است... این جریان فکری ضدفردگرایی و ضدبرابری‌خواهی جنبش روشنگری و مدافع جامعه مبتنی بر سلسله مراتب است. این الگوی فکری، نظام کارخانه‌ای را نماد یک نظام اجتماعی مطلوب قلمداد می‌کند و بر این باور است که جامعه و مناسبات اجتماعی و سیاسی نیز باید سازگار با نظام یک کارخانه سامان پیدا کند. در این الگو به نقش سازماندهی بانکداران و صاحبان صنایع برای رشد صنعت و منافع اجتماعی تأکید می‌شود. «برحسب این الگو، سیاست به معنای راستین، نوعی بسط مدیریت کارخانه‌ای، در



سطح کلان اجتماعی است» همانطور که انتظار می‌رود، یک کارخانه توسط فرد کاردان و متخصص اداره شود، سیاست به معنای درست کلمه اداره جامعه و سازماندهی آن توسط فرد متخصص و کارآموده است.

... غایت زندگی سیاسی نیز همیاری جهت افزایش رفاه و آسایش و وفور است.

وجه تحریکی: وجه تحریکی الگوی ترقی، امری عقلانی است و برحسب سود و زیان عقلانی فهم می‌شود.

وجه علایق عملی: طریق وصول به غایات در این الگو، کار و تلاش مجدانه و همراهی صمیمانه با مدیر است. مذموم‌ترین امر در این الگو، تنبلی و تن نسپردن به کار و تلاش است.

ت. الگوی عدالت اجتماعی یا سوسیالیسم: وجه ادراکی: این الگو که براساس اندیشه‌های مارکس شکل گرفته و به نقش پراهمیت کارگران در تولید اشاره می‌کند. در این برداشت ارزش افزوده نتیجه نیروی کار و تلاش کارگران است که توسط سرمایه‌داران و مالکان به یغما می‌رود.

این الگو چیستی امر سیاسی و دولت در شرایط موجود را مظهر و ضامن استثمار و سرکوب کارگران و رنجبران می‌داند. اما در شرایط آرمانی که جامعه بی‌طبقه و عاری از مناسبات استثمار است، سیاست به معنای اداره بهینه جامعه است. غایت زندگی سیاسی و اصل شدن به شرایطی است که هر کس به اندازه توانش کار و به اندازه نیازش بهره‌مند می‌شود. مالکیت خصوصی زائل و همه زمینه‌های استثمار، نابرابری و اختلاف برچیده می‌شود.

وجه تحریکی: ارجحیت الگوی نظام مارکسیستی علاوه بر وجه عقلانی الگوی ترقی، حاوی وجهی اخلاقی نیز هست... در این الگو حرکت به سوی توسعه و ترقی با سرعت و ملامت بیشتر صورت می‌پذیرد. اما درعین حال این الگو با نفی روابط سلطه‌آمیز و استثمار، وجهی اخلاقی و انسان‌دوستانه نیز دارد.

وجه علایق عملی: وصول به غایات در این الگو البته محتوم است و اراده‌های کنش‌گران تنها قادر به تسریع کردن یا به تعویق انداختن آن است. در همین محدوده اراده‌های کنش‌گران برای وصول به چنان غایتی تنها مبارزه و انقلاب را پیش‌رو دارند.

ث. الگوی دموکراسی: وجه ادراکی: الگوی دموکراسی، الگوی عصر روشن‌گری است. این الگو در مقابل استبداد سیاسی، ساخته و پرداخته شده است و آزادی جوهر اساسی آن است. لاک و روسو از چهره‌های بارز اندیشه‌پردازی در این الگو محسوب می‌شوند.

چیستی امر سیاسی در این الگو همان امر مدنی و در خدمت منافع اجتماعی افراد است. در چنین حالتی افراد با رعایت حقوق دیگران می‌توانند به تعقیب منافع و خواست‌های خصوصی خود بپردازند. غایت زندگی سیاسی مطلوب نیز ایجاد شرایطی است که در آن همگان حق اظهارنظر و مشارکت سیاسی داشته باشند.

وجه تحریکی: در این الگو آزادی ارزش مرجح انسانی انگاشته می‌شود و مشروعیت دولت و نظم سیاسی بر مبنای تأمین این ارزش طراحی می‌شود.

وجه علایق عملی: طریق وصول به غایات مطلوب یاد شده نیز مبارزه و طغیان علیه زور و استبداد سیاسی از یک سو و کمک به بسط مناسبات دموکراتیک از سوی دیگر است.

دیدگاه یک بُعدی قدرت

اهمیت اجماع در مفهوم‌بندی کثرت‌گرا از جامعه، پایه تصور آن از قدرت را تشکیل می‌دهد. مفهوم‌بندی کثرت‌گرایان از قدرت، بر روش‌شناسی آنها تأثیر شگرف داشته است. کثرت‌گرایان به مطالعه رفتار و عواقب قابل مشاهده می‌پردازند.

دال می‌گوید: الف تا آنجا بر ب قدرت دارد که بتواند ب را وادار به کاری کند که در غیراین‌صورت انجام نمی‌داد. او در تعریف دوم می‌گوید: روابط قدرت مستلزم تلاش موفقیت‌آمیز الف برای وادار کردن ب به کاری است که در غیراین‌صورت انجام نمی‌داد. در تعریف اول به استعداد و ظرفیت الف یعنی قدرت بالقوه و تملک قدرت اشاره می‌شود در حالی که در تعریف دوم به تلاش موفقیت‌آمیز الف برای وادار کردن ب به کاری است که در غیر این‌صورت انجام نمی‌داد. در تعریف اول به استعداد و